

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال هشتم
شماره ۹۴ - دی ۱۳۸۶ - ژانویه ۲۰۰۸

ریاکاری و اتهامات

امپریالیستها و صهیونیستها در مورد حق مسلم مردم ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای بر ملا شد

هر چه بیشتر از پافشاری امپریالیستها و صهیونیستها برای نفی حق مسلم ایران در غنی کردن اورانیوم می گذرد دستان آلوده آنها بیشتر رو شده و دهان پر از دروغ آنها بیشتر کف می کند. منافع امپریالیستها در این نزاع تبلیغاتی معلوم است آنها می خواهند انحصار تولید اورانیوم غنی شده را خود بدست بگیرند و سرنوشت تامین انرژی آینده را از راه استفاده از مواد اولیه اورانیم خود به کف آورند. در حالیکه همه دوستان و همدستان آمریکا در منطقه خاور میانه و اوقیانوس هند و جنوب شرقی آسیا و آمریکای جنوبی و ممالک اروپایی در پی ساختن نیروگاههای اتمی رفته اند و از حق مسلم خویش دفاع می کنند امپریالیستها و صهیونیستها یقه ایران را گرفته و می خواهند با مجازات مردم ایران از همه ممالک در حال توسعه نیر زهرچشم بگیرند تا آنها جرات نکنند از حق طبیعی خویش استفاده نمایند. در اینجا دیگر حد مطالبات امپریالیسم از زورگویی به ایران تجاوز می کند و زورگویی به جهان است. امپریالیستها و صهیونیستها که خودشان هر پیمان جهانی را که بنفعشان نیست بلا اجراء می گذارند و کار به جایی رسیده است که از اعتراف به این گستاخی نیز شرمسار نیستند، حال تفسیر حق استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای را نیز خود شخصا بدست گرفته اند. امپریالیستها هم داورند، هم بازجو، هم دادستان و هم مامور اجراء. شکست امپریالیستها و صهیونیسم بین الملل ... ادامه در صفحه ۲

دو خط مشی در ارزیابی از اوضاع کنونی

بحثی که در مورد کارزار ضد تجاوز و تحریم امپریالیستها در مورد ایران در گرفته است، صرفنظر از هوچیگری و عریبه کشی مثنی که هیچ چیز در چنته برای ارائه ندارند و هرگز نیز به منافع خلق ایران و طبقه کارگر ایران فکر نمی کنند، بحث بسیار آموزنده ای است. این بحث را باید دامن زد، باید تعمیق کرد، تا دل و روده تمام انحرافات ضد انقلابی بیرون زند. این بحث، بحثی است که جریانهای ماجراجو، خرده بورژوا، آنارشویست، تروتسکیست و اپورتونیستهای رنگارنگ و اکونومیستها و وطنفروشان و جاسوسان ستون پنجم امپریالیسم و صهیونیسم را در ایران بی نقاب می کند و بهم پیوند زده است. همه این منحرفین سرمنشاء افکار پلیدشان تئوریهای ارتجاعی منصور حکمت است. تنها خودخواهی خرده بورژوائی مانع آن است که به سرمنشاء الهامشان اعتراف کنند و از رهبر کبیرشان سپاسگزاری نمایند. همه آنها باید صمیمانه به حزب کمونیست کارگری-تقوانیسم پیوندند.

حزب کار ایران (توفان) وظیفه کمونیستی خویش می داند که ماهیت این جریانهای ضد انقلابی را که دلشان برای تجاوز امپریالیستها به ایران یکذره شده است بر ملا کند.

در خارج از کشور دو صف آرائی عمده با سایه روشنهای گوناگون بوجود آمده است. صف آرائی کسانی که معتقدند بهر نحو ممکن و با نیروی هر چه بیشتر باید از تجاوز به ایران که به نابودی میلیونها هموطن ما تمام می شود جلوگیری کرد و اساسا مانع آن شد که جنگی در بگیرد و ایران ما به عراق دوم بدل شود، که در آن صورت روند سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به تاخیر افتاده، مبارزه طبقاتی تحت شعاع مبارزه ملی قرار گرفته، دستاوردهای صدها سال خلق ایران برباد رفته، میلیونها ایرانی آواره شده و هرج و مرج بی سابقه ای با تحریک همه ممالک همسایه ایران در کشور ما ایجاد شده و جامعه ایران را به عصر حجر سوق می دهد. در مقابل صفوف کسانی قرار دارد که می گویند کاشکی جنگ در بگیرد تا ما بتوانیم با لشکر موهومی خویش رهبری ارتش بی توده را کسب کرده و قدرت سیاسی را برای استقرار یک رژیم مجهول که برای خودشان نیز هنوز معلوم نیست چگومه رژیمی است به کف آورند. آنها هوادار توسل به جنگ داخلی هستند و می گویند "جنگ جنگ تا پیروزی".

شعار کسانی که مخالف تجاوز امپریالیستها به ایران هستند این است که باید دست تجاوزکاران از ایران کوتاه شود، باید وسیعترین جبهه ممکن ضد تجاوز، ضد جنگ و برای صلح را در خارج از کشور به وجود آورد زیرا تنها این بسیج میلیونی است که می تواند نقش بازدارنده در کنار سایر دلایل بازدارنده در شروع جنگ داشته باشد. بنظر ما وقتی در سراسر جهان میلیونها نفر در آسیا، آفریقا، اقیانوسیه، اروپا و آمریکا به خیابانها سرازیر شوند و به افشاء امپریالیستها و صهیونیستها بپردازند آنوقت توسل به تجاوز به ایران برای دشمنان بشریت بسیار گران تمام می شود. این است که ما باید از تنها بخت و امکان خود بعنوان یک کمونیست مسئول و یک ایرانی وطنپرست استفاده کنیم و برای ممانعت از جنگ فعالیت نماییم. آماج حمله ما باید ممانعت از شروع جنگ باشد. پس شعار اصلی ما که بر اساس تحلیل مسئولانه ما صورت می گیرد "قطع دست تجاوزکاران به ایران است" و یا حتی شعارهایی از قبیل "جنگ نه! صلح آری!" نیز می تواند این خواست را بنحوی برآورده کند. این جبهه وسیع باید در برگیرنده همه نیروهای مخالف تجاوز به ایران باشد. برای حزب ما مهم این نیست که در این جبهه چه افرادی و با چه تعلقات سازمانی و حزبی و با چه ایدئولوژیهای شرکت می کنند. مهم این است که وسیعترین جبهه ممکن را با مخرج مشترک همه نیروهای ضد تجاوز به ایران به وجود آوریم. این شعار چون واقعیهانه و بر اساس تحلیل مشخص از شرایط مشخص است شعاری انقلابی و علمی است و در خدمت هدفی است که از قبل در نظر گرفته ایم.

صف هواداران تجاوز به ایران مدعی اند که ما باید در کنار مخالفت با جنگ شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را نیز مطرح کنیم. حزب ما این سیاست را نه تنها انقلابی نمی داند، نه تنها ما معتقدیم که این سیاست حرافی و انقلابی نمائی و هوچیگری محض است بلکه تاکید می کنیم که طرح چنین خواستی با این هدف صورت می گیرد که از دامنه نفوذ جبهه ضد جنگ بکاهد، جبهه وسیع ضد جنگ را به حداقل کاهش دهد، در داخل آن تفرقه ایجاد کند تا نمایشات این جبهه نه مظهر قدرت بلکه تنها مظهر ضعف بوده و امپریالیستها و صهیونیستها را به تجاوز به ایران ترغیب کند. پیشنهاد آنها چشمک زدن برای تجاوز به ایران است. کنایه به امپریالیستهاست که هوای ما را نیز داشته باشید، اشاره به این است که در صورت تجاوز یک متحد بالقوه نیز در کنار شما نیز هست وگرنه چه معنا دارد که ما تکیه اساسی خویش را بر جلوگیری از جنگ نگذاریم. مگر اینکه ته دلان بخواهد که جنگی صورت گیرد که شاید از این نمذ برای ما کلاهی شود. آنها قیل امپریالیسم را با فنجان ایران همتراز قرار می دهند.

برای مردم جهان اساسا مهم نیست که ماهیت رژیمی که در ایران بر سر کار است چگونه رژیمی است. آنها مخالف تجاوز به ایرانند. همانگونه که مخالف تجاوز به لبنان، فلسطین، عراق و یا افغانستان بودند. آنها با اشغال سرزمینهای دیگران مخالفند. آنها برای حق مشروع زندگی مردم ممالک دیگر مبارزه می کنند و به آن احترام می گذارند، کار آنها انسانی و دموکراتیک است. باین جهت شرط شرکت در جبهه ضد جنگ را برای مردم ... ادامه در صفحه ۴

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

ریاکاری و اتهامات...

بر سر مسئله هسته ای ایران دیگر به صورت یک امر شرافتی و راهبردی در آمده است. یا مردم جهان به این دیوهای تنوره کش افسار می زنند و یا باید زنجیر اسارت را به گردن خود ببندازند.

در جنجال تبلیغاتی امپریالیستها و صهیونیستها علیه منافع ملی ایران احمدی نژاد نیز هیزم آور تحریکات آنهاست و هر وقت ادعاهای آنها از نظر افکار عمومی بی اعتبار می شود و مردم جهان از حقوق ایران که حقوق خود آنها نیز هست به دفاع بر می خیزند، احمدی نژاد از راه می رسد و خوراک تبلیغاتی برای صهیونیستها می آورد تا بر طبل جنگ بکوبند و انگشت تقصیر را به سمت ایران نشانه روند.

همین قهرمانبازیهای احمقانه است که میلیونها دلار خسارت حداقل تبلیغاتی به ایران وارد می کند و میلیونها دلار از هزینه های تبلیغاتی امپریالیستها و صهیونیستها می کاهد. آنها از حضور چنین اعجوبه کله پوکی در راس قوه اجرائیه ایران که انرژی "هسته ای" مغزش یک دایره ملکوئی و مقدس و نورانی بدور سرش ایجاد کرده تا عوامفریبی اش کامل شود و موجبات مضحکه جهانیان را فراهم آورد به عنوان متحد واقعی بالقوه و غیر قابل محاسبه مسروند.

در کنار احمدی نژاد اگر شما پای سخن برخی مخالفین مصالح ملی ایران بنشینید می بینید که آنها نیز سیاستی را که برگزیده اند علیرغم "هاله انقلابی" بر ضد منافع ملی ایران است. اگر در محتوی کلمات آنها دقیق شوید از شعور خبری نیست و جز شعار هیچ چیز به شما تحویل نمی دهند. مثلا می گویند نباید "بمب اتمی بدست ملاها بیفتد". باین استدلال ارزان قیمت دقیق شویم. قهرمانان چنین استدلالی از اینکه بمب اتمی واقعی و نه موهومی و از روی گمانه زنی در دست امپریالیستها هست که دو عدد از آنرا در ناکازاکی و هیروشیما استفاده کرده اند ناراحت نیستند و یا از این ناراحت نیستند که دولت اسرائیل با همدستی فرانسه برخلاف پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای به سلاح هسته ای دست یافته و بعنوان یک کشور جنایتکار و اشغالگر موجودیت ممالک منطقه را تهدید می کند. ناراحتی آنها از "بمب اتمی" موهومی است که در ایران وجود ندارد. آنا در واقع تبلیغات صهیونیستها و امپریالیستها را تکرار می کنند. دشمنان مردم ایران از آن جهت به دروغ به "بمب اتمی اسلامی" (گویا بمب اتمی پاکستان "اسلامی" نیست-توفان) و یا "بمب اتمی ملاها" که مانع غنی کردن اورانیوم توسط میهن ما ایران شوند. وقتی ایران این نیروگاهها را بسازد و فناوری لازم را بیاموزد این پدیده بخشی از تاریخ فرهنگ ایران، دستاوردهای خلق ما، تجربه ای است که نابود کردنی نیست. این امر به رژیمهای ایران که می آیند و می روند ربطی ندارد. در عرض ۲۵۰۰ سال تاریخ گذشته مدون ایران آنچه شایسته توجه است همین انقراض مستمر حکومتهای ایران است. در حالیکه ایران همواره زنده مانده است. حتی حکومتهای اسلامی دوران خلفای راشدین نیز نتوانست در ایران پایدار بماند و مردم قهرمان ایران آنها را به زباله دان تاریخ

فرستادند. قیام بابک خرمدین خود یکی از این رستاخیزها بوده است. این رژیمها همه رفتنی هستند ولی دستاوردهای علمی و فرهنگی مردمی را که به نیروی توده و اجتماعی بدل شده است با خودشان نمی توانند ببرند. علم پزشکی و مهندسی و معماری و... در ایران باقی می ماند و ماهیتا ماندگار است چون جنبه عمومی پیدا کرده و بیک نیروی اجتماعی، بیک فهم اجتماعی بدل شده است. اینکه کوتاه نظرانه دستاوردهای خلق ایران را نفی کنیم و آرزوی عدم موفقیت آنها را در سر بپرورانیم کار را به آنجا می کشاند که از افزایش بهای نفت ناراحت شویم، از پیشرفت صنایع ناراحت شویم، از اینکه بیش از ۶۰ درصد دانشجویان دانشگاههای ایران دختران یعنی مادران فریادین، ناراحت شویم، از قهرمانی ورزشکاران ایرانی در میدانهای ورزش جهان ناراحت شویم و علیه تیم فوتبال ایران در کنار صهیونیستها نمایشات اعتراضی راه ببندازیم و یا از پیروزی دانش آموزان و دانشجویان ایرانی در المپیادهای علمی عصبانی شده و با منتسب کردن آنها به "رژیم ملاها" آبی به آسیاب ملاها بریزیم و دشمنی با مردم ایران و ضدیت با وطنپرستی را توصیه کنیم. این تفکرات ارتجاعی که حلقه ای از یک زنجیر عمومی هستند در عرصه تجاوز امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل به ایران می خواهد در همدستی با این دورویان و دروغگویان و جنایتکاران خود را با ارتش موهومی با سرداران بی لشکر نظیر احمد چلبی برای سرنگونی "رژیم ملاها" آماده گرداند. آنها به شما می گویند که فاقد وطن هستند. وطنپرستی را امر کثیفی می دانند ولی به همدستی با امپریالیستها و صهیونیستها که در رکاب آنها گماشته وار گام بردارند افتخار می کنند. معلوم نیست که این بی وطنان به ایران چکار دارند و سنگ وطن امپریالیستها و صهیونیستها را به سینه می زنند. شما این خط قرمز را در تمام تبلیغات آنها در حمایت از مبارزه قهرمانانه مردم فلسطین و لبنان و یا افغانستان و عراق و... می بیند. آنها در همه جا سنگ صهیونیستها و امپریالیستها را به سینه می زنند و حاضر نیستند از مبارزه خلقهای منطقه بر ضد امپریالیستها و صهیونیستها حمایت کنند. آنها هوادار اشغال فلسطین، لبنان، افغانستان و عراق و مالا اشغال ایران هستند. پس می بینیم که دعوی بر سر حق مسلم ایران در استفاده از انرژی هسته ای تنها یکی از این حلقه های بر شمرده است. تظاهری از ماهیت نادرست شناخت از صهیونیسم و امپریالیسم است.

ولی مردم ایران از این حق مسلم خویش دفاع می کنند و این امر بیک خواست ملی مردم ایران بدل شده است. مخالفین که می بینند زورشان به طرد این حق نمی رسد راه جدیدی در تخطئه این حق برداشته اند. آنها همه حقوق مسلم مردم ایران را طرح می کنند و بجای دفاع از همه این حقوق می خواهند یکی را با دیگری تاخت بزنند. آنها طوری جلوه می دهند که چون حقوق بشر در ایران اجراء نمی شود ما نیازی نیز به گرفتن حق مسلممان در استفاده از انرژی هسته ای نداریم. یا همه چیز یا هیچ چیز. طبیعتا این تاکتیک مبارزه تاکتیک نادرستی

است. کمونیستها باید برای تحقق همه این حقوق مبارزه کنند و نه اینکه راه را برای رژیم ایران بخاطر گرو گرو کشی باز بگذارند. اگر هستند کسانی که فکر می کنند با ایجاد چنین تقابلی از ارزش حق مسلم ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای می کاهند در حقیقت مردم را در مقابل گزینش یک آرمان ملی در مقابل حقوق دیگر قرار می دهند که در واقع معلوم نیست چنین رندی گری سیاسی و بی پرنسیپی کاسیکارانه برفع سایر حقوق تمام شود. آنوقت است که این عده کاسیکار سیاسی دست رژیم را در سرکوبی سایر حقوق مسلم مردم ایران باز می گذارند.

یکی دیگر از طرفندهای مخالفین غنی سازی انرژی اتمی این است که بحث را عوض می کنند و بجای پاسخ به اصل مسئله و تائید مشروع بودن حق استفاده از انرژی صلح آمیز توسط ایران از ساختن بمب اتمی ایران و یا بمب "اتمی ملاها" که بعلت ماهیت جنایتکارانه شان حتما از آن استفاده می کنند سخن می رانند. آنها نیازی باین نمی بینند که برای وجود "بمب اتمی ملاها" سندی ارائه دهند. ادعای خود را کافی می دانند و یا دروغهای صهیونیستها را به عاریه می گیرند. آنها از "بمب اتمی نایافته" رژیم جمهوری اسلامی بیشتر هراسناک اند تا از بمب اتمی اسرائیل و آمریکا. آنها آنچنان بدام تبلیغات امپریالیستها اسیرند که سیلی نقد را ول کرده و بدنبال حلویا نسیه هستند و این امر را بسیار هم بدیهی می دانند. طبیعتا نیازی نیست که بیشتر در ماهیت چنین اظهار نظرهای پوچ کنکاش کرد. هر خواننده عاقلی مغرضانه و ضد علمی بودن این شیوه مبارزه را که اتفاقا برفع ملاها تمام می شود درک می کند. مردم ایران نیز دست خود فروشان را خواننده اند و از آمال ملی خویش نمی گذرند. دسیسه هائی که تلاش می کند با به میان کشیدن پای جمهوری اسلامی، منافع ملی ایران و آینده کشور ما را نادیده انگارد با شکست قطعی روبروست.

ما به سایر استدلال پوچ و خالی از محتوی این گروه های سوپر انقلابی که مغایر منافع مردم ایران است اشاره نمی کنیم چون در این مقاله می خواهیم نشان دهیم که چگونه ماهیت همه این دروغها رو شده است.

همه می دانند که آخرین گزارش البرداعی در مورد تاسیسات و تالاشهای ایران برای دست یابی به انرژی هسته ای به نفع ایران بود. همه ایرانیان حقیقت جو و وطنپرست از این سند مسرور شدند الی نوکران اجنبی. کیهان لندنی که سخنگوی فارسی زبان وزارت جنگ آمریکا است و سرپای مقالات انتخابیش تحریک آمیز، جنگ طلبانه، با تفسیرهای ساختگی و دروغپردازانه است از گزارش البرداعی به خشم آمد که چرا نوع گزارش وی طوری بوده است که دست آمریکا را در تجاوز "مشروع اش" به ایران رو می کند. همه جنگ طلبان و دشمنان مردم ایران از اظهارات البرداعی ازخشم از خود بی خود شدند. عصبانیت آنها زمانی از حد فزون شد که سازمانهای جاسوسی و امنیتی آمریکا دروغ بودن اتهامات جرج بوش و ایهود اولمرت را بر ملا کرده و اعلام کردند بر اساس تحقیقات آنها حداقل از سال ۲۰۰۳ ایران در پی... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

زیرا دست زدن به جنگ و حتی جنگ جهانی سوم را منوط به دارا بودن "بمب اتمی" ایران می کرد. بمبی که امروز معلوم کرده اند که اساسا موجودیت خارجی نداشته است و آقای جرج بوش نیز مسلما عراغم تکرار مکرر آن، از آن باخبر بوده است. اگر بمبی در کار نیست، پس نگرانی از ایران اتمی نیز در کار نیست، پس جنگ جهانی سوم هم در نمی گیرد، پس غنی سازی اورانیوم حق مسلم مردم ایران است ولی باید آنرا در سوئیس پردازش کرد و نه در ایران و... انتشار گزارش سازمانهای جاسوسی آمریکا می تواند با توافق جرج بوش صورت گرفته باشد تا وی بتواند آبرومندانه مدعی شود ما از همان روز نخست مخالف بمب اتمی ایران بودیم و از این جهت نیز با غنی کردن اورانیوم مخالفت می کردیم. حال که معلوم شده بمب اتمی در کار نیست می توان بر سر غنی کردن اورانیوم چانه زد. چانه زنی را هم دموکراتها شروع می کنند. ولی حزب ما اعلام می کند هرگونه توافق بر سر توقف و تعلیق اورانیوم یا تغلیظ آن در کشور دیگر از جمله سوئیس یک خیانت ملی است و مورد قبول ملت ایران نخواهد بود. استفاده از این حق مسلم زمانی واقعی است که در داخل ایران، با تجربه آموزی از مراحل ابتدائی تا انتهائی و مالکیت ایران بر میله های سوخت و نظارت بر تولید و تهیه آن انجام پذیرد. این است که پیشنهاد عربستان سعودی مبنی بر اینکه دول منطقه غنی سازی اورانیم را در کشور "بی طرفی" نظیر سوئیس انجام دهند همان آش و همان کاسه سابق است و باید با آن مخالفت کرد.

اشفان هادلی Stephen Hadley مشاور امنیت ملی دولت جرج بوش این گزارش را حاوی "اخبار مثبت" خواند. این گزارش از نظر وی نشان می دهد که اجماع جهانی در زحماتش "موفقیتها" کسب کرده است مبنی بر اینکه ایران را از ساختن بمب اتمی باز بدارد. این گزارش "این امیدواری را موجب می شود تا مسئله از طریق دیپلماتیک حل شود". اجماع جهانی باید فشارش را به ایران افزایش دهد تا ایران بطور کامل از ساختن اسلحه منصرف شود (تکیه همه جا از توفان).

حال مشکل کار فقط ارتش موهومی سوپر انقلابیهای ایران است که تا بحال منتظر حمله جرج بوش و ایهود اولمرت به ایران بودند و از "بمب اتمی ملاحا" سخن رانده و به وجود آن قسم می خوردند و می خواستند تا قدرت سیاسی را در یک چشم بهمزدن کسب کرده یک تنه مانند "زور" هم رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و هم امپریالیستها و صهیونیستها را از خاک ایران بیرون کنند. حال معلوم نیست چه خاکی بسرشان می کنند. ارتش موهومی آنها باید به حرف و حرافی اش عمل کند و بدون حضور جرج بوش و ایهود اولمرت به ایران سرازیر شود و جنگ داخلی تمام عیار راه بیاندازد و هوادارنش را منتظر نگذارد. ما باید منتظر عملیات موهومی و "انقلابی"، "فروغ جاویدان" دوم باشیم.

داخلی در ایران راه بیاندازند نیز خورده است. از فردا، در اثر ضربه این لگد عربده تروتسکیستها و پیروان نظریات ارتجاعی منصور حکمت بیشتر بلند می شود و گزارش سازمانهای جاسوسی آمریکا را کذب محض اعلام خواهند کرد و بر نظریات آکس فیئشن صحه می گذارند. شاید احمدی نژاد با یک "شاه کار" تازه به حمایت آنها بیاید و امپریالیستها و صهیونیستها را از بن بست نجات دهد.

طبیعتا انتشار علنی این گزارش می تواند نتیجه نزاعهای داخلی هیات حاکمه آمریکا باشد که جناحی قصد دارند دست دیک چنئی- رونالد رامزفلد- ولفوویس- پرلی و نظایر آنها را ببندند و مانع شوند که مانند گذشته در عراق با اسناد جعلی و ساختگی و اختراعی، کاسه کوزه را به بهانه "حفظ منافع ملی آمریکا" به سر سازمان "سیا" بشکنند. از هم اکنون روشن است که هم قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران غیر قانونی است و پرونده ایران باید به آژانس انرژی اتمی در وین بازگردانده شود و هم افکار عمومی بشدت به ضرر جرج بوش چرخیده است و کار وی را در تجاوز به ایران با مشکل روبرو می کند و اتحاد آدمکشان حرفه ای و استعمارگران تجاوزکار را بر هم می زند و تضاد اروپا و آمریکا را نیز افزایش می دهد. چین رسما مخالفت خود را با تحریم ایران در قطعنامه جدیدی اعلام کرده است. آلمان و ایتالیا نیز شاهدهند که آمریکانها در فکر آن هستند، جای شرکتهای آلمانی و ایتالیائی در ایران را بگیرند؛ روسها نیز که با نفسی تازه به میدان آمده اند نفس جرج بوش عربده کش را گرفته اند. زمان بضرر امپریالیسم آمریکا می گردد. مخالفان حق مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم دیگر فاقد شبه استدالات مسخره اند. اکنون روشن است که هدف ساختن بمب اتمی در کار نیست. ایران به تعهدات خویش نسبت به پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی عمل کرده است. در خواست توقف غنی سازی، غیر قانونی و ضد پیمانهای بین المللی است. اپوزیسیون تقلبی ایران دیگر حرفی برای گفتن ندارد.

تفسیر دیگری که از نظر حزب ما پنهان نموده است اخطارهای مشکوک و شدید الحن جرج بوش و سرکوزی و سایر سران جنگ افروز غرب بودند که "خطر بمب اتمی" ایران را شبانه روز به رخ مردم جهان و مطبوعات می کشیدند. بطوریکه امر غنی سازی اورانیوم که حق مسلم مردم ایران بود در پرده می افتاد. آنها القاء می کردند که ایران "بمب اتمی" دارد و جنگ افروزی ما برای مقابله با خطری است که برای جهان قابل محاسبه نمی باشد. آنها نشان می دادند که "نگرانی" آنها "بیکیاره" بیشتر خطر "دارا بودن بمب اتمی" از جانب ایران است. هم انگلستان و هم فرانسه بارها اعلام کردند، ایران اتمی برای ما قابل قبول نیست. آنها در یورش تبلیغاتی و جنگ افروزانه خویش از جنگ جهانی سوم و بمباران اتمی ایران چنانچه ایران به بمب اتمی دست بیابد نام می برند و بتدریج آلترناتیو "بمب اتمی ملاحا" را در افکار عمومی در مقابل "توقف غنی سازی اورانیم" قرار می دانند. این لحن شدید ولی مشکوک سران ممالک جنگ افروز در عین ظاهر تندش باطنی نرم و آشتی جویانه داشت

ریاکاری و اتهامات...
ساختن بمب اتمی نبوده است.
۱۶ سازمان جاسوسی آمریکا در روز دوشنبه ۳ دسامبر ۲۰۰۷ در یک گزارش مشترک "National Intelligence Estimate" به این نتیجه رسیدند که تهران تا پائیز ۲۰۰۳ نسبت به فشار جهانی واکنش نشان داده و برنامه اتمی خویش را قطع کرده است. هیچگونه دلیلی مبنی بر اینکه این کار از سر گرفته شده است وجود ندارد. دموکراتهای آمریکا فوراً خواستار آن شدند که یک تغییر فکری در مورد ایران بوجود آید.

همین چند روز پیش بود که رئیس جمهور ریاکار و صهیونیست فرانسه همراه با وزیر امور خارجه بی چاک و دهنش در پی گزارش البرادعی مدعی شده بود سازمانهای جاسوسی فرانسه خبر داده اند که ایران در پی ساختن بمب اتمی است؟! وی مدعی شد سندش را دارد؟ سازمانهای جاسوسی آمریکا حداقل تودهنی محکمی به سارکوزی، به ایهود اولمرت، به کیهان لندنی و اپوزیسیون سوپر انقلابی ایران زدند که به دنبال "بمب اتمی ملاحا" به کار باستانشناسانه و وطنفروشی مشغول بود. حال ظاهرا نباید بر سر راه غنی سازی انرژی صلح آمیز هسته ای که حق مسلم ایران است مانع دیگری وجود داشته باشد.

این اعتراف خودیها یعنی امپریالیستها و صهیونیستها حداقل به اعتراف خودشان چهار سال است که به مردم جهان دروغ گفته و بطور غیر قانونی دو قطعنامه برای تحریم ایران در شورای امنیت به تصویب رسانده اند. دولت اسرائیل برخلاف گزارش رسمی سازمانهای جاسوسی آمریکا از خواسته ایران برای دست یابی به بمب اتمی مطمئن است. ایهود باراک وزیر جنگ اسرائیل در روز سه شنبه ۴ دسامبر ۲۰۰۷ در رادیوی ارتش اسرائیل اعلام کرد: "ایران برنامه ساختن بمب اتمی خویش را احتمالا ادامه می دهد". در درون اسرائیل گزارش اخیر سازمانهای جاسوسی آمریکا پژواک فراوانی داشته است. روزنامه "یدیوت آخرونات" این امر را "ضربه دردناک" برای سیاست اسرائیل خواند که می باید دنیا را مطمئن کند که مسئله ایران هرچه زودتر باید حل شود. یکی از فرماندهان سابقه دار نظامی اسرائیل بنام آکس فیئشن از "لگدی به زیر شکم" یاد کرد. "سازمانهای جاسوسی اسرائیل اصلا نمی فهمند که چگونه همکاران آمریکائی آنها مدعی اند که ایران برنامه اتمی خویش را در سال ۲۰۰۳ متوقف کرده و مجددا آنرا فعال نکرده است. سازمانها جاسوسی اسرائیل معتقدند که اطلاعات سازمانهای جاسوسی آمریکا غلط است. آنها نه تنها توقف برنامه اتمی در سال ۲۰۰۳ را نادرست می دانند بلکه درجه پیشرفت تحقیقات هسته ای ایران را نیز بالاتر از ادعاهای آمریکانها حدس می زنند". بقول معروف شاه بخشیده شیخ علی خان نمی بخشد.

لگدی که گزارش سازمانهای جاسوسی آمریکا مودبانه به زیر شکم صهیونیستها و جرج بوش و دار و دسته وی زده است، لگدی است که بزیر شکم وطنفروشان ایرانی که امروزه حامی تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها به ایران هستند و در معیت آمریکا می خواهند جنگ

ماخواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

دو خط مشی ...

جهان پذیرش سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی قرار دادن تنها حماقت محض نیست خرابکاری آشکار در جبهه ضد جنگ است. عده ای از این خرابکاران حتی می نویسند که باید جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی بدل کرد. این عده در اوج خیانت ملی ایستاده اند. زیرا سیاست آنها این است که از جنگ "امپریالیستی" نه تنها ممانعت نکنند بلکه آنرا ترغیب کرده تا بتوانند در معیت امپریالیستها با جنگ داخلی که البته حرف پوچ و ابلهانه ای بیشتر نیست قدرت سیاسی را در ایران به کف آورند (معلوم نیست چه حکومت و نظامی می خواهند در ایران مستقر کنند که امپریالیستها با آن موافق باشند- توفان).

در این منطق ابلهانه آنها که از بی سوادی تئوریک سرچشمه می گیرد تداخل ماهیت جنگها با یکدیگر نهفته است. کمونیستها هر جنگی را محکوم نمی کنند و با مورد تائید قرار نمی دهند. جنگهایی هستند که میان امپریالیستها صورت می گیرند و ما از آنها بنام جنگهای امپریالیستی سخن می رانیم، مانند دو جنگ جهانی اول و مرحله آغازین جنگ جهانی دوم. این جنگها بین ممالک امپریالیستی است. برای تقسیم جهان و برده کردن ملل و توسعه مناطق نفوذ و یا تقسیم مجدد جهان بر اساس تناسب جدید نیروهاست. ماشین جنگی این دول امپریالیستی بهمین جهت بکار می افتد و سرزمینهای غیر را مورد تجاوز قرار می دهد. تاکتیک کمونیستها در جنگهای امپریالیستی در داخل ممالک امپریالیستی توسل به جنگ داخلی و تلاش برای کسب قدرت سیاسی است. البته تاکتیک که ما از آن صحبت می کنیم منوط به این است که آیا کمونیستها اساسا دارای یک قدرت مانور و توانایی بسیج توده ای و مسلح کردن مردم هستند. وگرنه اتخاذ تاکتیک درست آنها تنها بر روی کاغذ است و قدرت عملی ندارند.

جنگهایی هستند که امپریالیستها بر ضد ممالک غیر امپریالیستی انجام می دهند. این جنگها تجاوزکارانه بوده و ملل و دول مورد تجاوز حق دارند برای استقلال خویش بر ضد این ممالک توسعه طلب و غارتگر بجنگند. این نوع جنگها جنگهای استقلال طلبانه و بر ضد استعمارگران است. کمونیستها در طول تاریخ از این جنگها حمایت کرده، آنرا عادلانه خوانده و از آنها حمایت می کنند. کمونیستها از جنگ عادلانه مردم ویتنام، الجزایر، فلسطین و عراق و لبنان علیه تجاوز امپریالیستها و استعمارگران و سلطه جویان و غارتگران جهانی حمایت می کنند. برای کمونیستها هرگز در درجه اول اهمیت قرار ندارد که دولتهای مورد تجاوز انقلابی و یا کمونیستی باشند و یا نباشند. ایدئولوژی این دولتها هرچه باشد قربانی تجاوزند و حق دفاع از خویش را در مقابل تجاوزگر دارا می باشند. این یک حق دموکراتیک برسمیت شناخته شده جهانی است. بهمین جهت کمونیستها از مبارزه مردم فلسطین بر ضد ارتجاع اشغالگر صهیونیستی حمایت می کنند. اینکه رهبری این مردم در کف سازمان حماس است اهمیت درجه دوم در این مبارزه دارد. به بهانه ارتجاعی بودن ایدئولوژی

اسلامی حماس نمی توان اشغال سرزمین فلسطین را توجیه کرد. ارتجاع صهیونیستی حق اشغال سرزمین فلسطین را ندارد صرفنظر از اینکه مردم فلسطین چه مذهبی داشته و چه نژادی دارا باشند. فلسطینیها دارای این حق مشروع هستند بهر وسیله ای که در اختیار دارند و یا می توانند به کف آورند این درندگان متجاوز را از سرزمین خویش برانند. همین وضع در عراق و بطریق اولی در ایران خواهد بود. پس می بینیم که اساس اختلاف که ما تنها بر سر یک شعار نیست، بر سر دو نوع نحوه تلقی از جهان است. اختلاف ما بسیار عمیقتر از آنچه است که تنها در این تفاوت شعارها بروز می کند. ماهیت این مبارزه مبارزه میان دو خط مشی، میان دو نظریه برای درک از مارکسیسم لنینیسم، از اوضاع سیاسی جهان کنونی است. یا در کنار مردم و با در کنار امپریالیستها، صهیونیستها و تروتسکیستهای خائنین و وطنفروش.

در این جا سخن بر سر دنباله روی از نظریات ارتجاعی منصور حکمت است. اگر نظریات منصور حکمت را بپذیریم نزاعی که در جهان در گرفته است نزاع میان دو قطب تروریسم اسلامی و میلیتاریسم آمریکاست. این نزاع است که مضمون رویدادهای جهان را تعیین می کند نقش قطعی در تحولات جهان دارد ولی این دعوا به ما ربط ندارد. چرا؟ زیرا ما انقلابی هستیم و دستهای خویش را در این مبارزه "نفس" نمی کنیم. البته آنها در عراق در کنار آمریکائیها بودند و برای سرنگونی صدام کنار احمد چلی سینه می زدند و در لبنان از کشتار اسرائیلیها حمایت کردند و در فلسطین در کنار ایهود اولمرت قرار دارند. آنها این تئوریهای عوامفریبانه را برای رد گم کردن می گویند ولی در عمل مسئله آنها این است که از "مدنیت" دفاع کنند و مظهر "مدنیت" از نظر آنها که همان نظریات ساموئل هانتینگتون است کشور متمدن آمریکا (توجه کنید آمریکا و نه امپریالیسم آمریکا-توفان) می باشد. پس می بینیم که این قصه سر دراز دارد و تنها جنگ میان دو شعار نیست. جنگ میان انقلاب و ضد انقلاب است.

همین مبارزه در ایران نیز در گرفته است در یک طرف جبهه وسیع و گسترده آن مردمی است که مخالف جنگ اند و خواهان صلح و دموکراسی اند و در طرف دیگر "جبهه" هوجبانهایی که نه جبهه هستند و نه نیروی هستند و نه قدرتی ولی به شما می گویند باید جنگ مسلحانه داخلی کرد و قدرت سیاسی را به کف گرفت. باید منتظر حمله آمریکا نشست و وقتی نخستین بمبها پرتاب شد با نارنجک از خانه بیرون آمد و اولین مامور کمیته مسجد سرکوجه را ترور کرد. اگر دست بر قضا در سرکوجه یک سرباز اسرائیلی هم ایستاده بود خانه کمیته چی را با زبان عبری به سرباز اسرائیلی نشان داد و بعد از اینکه کار کمیته چی تمام شد از پشت خدمت سرباز اسرائیلی رسید. این مبارزه یعنی جنگ در دو جبهه و "تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی". این عده مالیخولیا ندارند، خرابکار در مبارزه مردم ایران اند آنها به صراحت می گویند که وطن ندارند، وطن پرستی حرف مفت است، آنها تنها مخالف اسلام هستند. در یک کلام جبهه خرابکارانه آنها که

فاقد سرباز و اسلحه و مهمات است و در عین حال پلاتفرم سیاسی نیز ندارد تنها می تواند یک فرقه افراد منفرد تروریست باشد.

طبیعتا در جبهه وسیع مردمی که بر ضد تجاوز تشکیل می شود طیفهای گوناگون مردم شرکت دارند و نیروهای متفاوت اجتماعی و طبقاتی تلاش می کنند خود سرکردگی را در این جبهه بدست گیرند. ولی هدف مشترک همگی در این جبهه دفع تجاوز بیگانگان است و نه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی. در ایران نیز مردم می دانند که تجاوز امپریالیسم به ایران آغاز فاجعه است و باید با تمام قدرت از آن جلو گرفت. پیدایش یک جبهه وسیع در داخل ایران بر ضد جنگ آنها از میان اپوزیسیون انقلابی و یا لیبرال و مذهبی و ... نه تنها موجب تقویت جبهه ضد جنگ در عرصه جهانی شده پیوندی با آن ایجاد خواهد بلکه به امپریالیستها نیز نشان می دهد که در صورت اشغال ایران با مقاومت عظیم توده ای روبرو شده و به مردابی گام می گذارند که خوابش را هم ندیده اند. این جبهه در عین حال حاکی از آن است که مردم ایران مخالفت خویش را با رژیم جمهوری اسلامی از طریق مناسب خود اعلام خواهند کرد. حق سرنگونی رژیم ایران برای مردم ایران محفوظ خواهد ماند و دخالت امپریالیستها نباید در آن نقشی داشته باشد.

پس در اینجا معلوم می شود که ما چه در عرصه ایران و چه در عرصه خارج از ایران با دو خط مشی روبرو هستیم خط مشی نیروهای انقلابی و خط مشی ماجراجویان و همدستان امپریالیستها و صهیونیستها در سراسر جهان از افغانستان گرفته تا عراق و فلسطین و ایران.

بهمین جهت ما خواهان خروج بی قید و شرط تجاوزکاران آمریکائی از عراق هستیم ولی دارودسته های نامبرده در بالا همه از زیر بار حمایت از این شعار فرار می کنند. ما از مبارزه مردم فلسطین و لبنان حمایت می کنیم ولی آنها به این بهانه که رهبری مبارزه مردم فلسطین در دست حماس افتاده و یا در لبنان این رهبری در دست حزب الله است از قتل عام این مردم توسط اسرائیلیها حمایت می کنند و حاضر نیستند از مبارزه مشخص آنها حمایت کنند. هم اکنون در جهان دو جبهه در حال شکل گیری است. جبهه کمونیستها و نیروهای انقلابی و دمکرات که بر ضد استعمارگران و امپریالیستها بوده از مبارزات رهائی بخش خلقها حمایت می کنند و جبهه تروتسکیستهای خائن و وطن فروشان و ضد انقلاب و بی سواد.

تعمیق بحث ها در عرصه های زیرین از وظایف کمونیستی ما باقی می ماند: آیا کمونیستها میهن دوست اند یا وطنفروش و آیا میهنپرستی تناقضی با مارکسیسم لنینیسم دارد یا ندارد؟

آیا در دنیا تنها تضاد کار و سرمایه وجود دارد یا سیمای سیاسی جهان را تضادهای دیگری هم هستند که تعیین می کنند؟

مقام امپریالیسم در اوضاع کنونی جهان چیست و آیا مقوله امپریالیسم ساخته و پرداخته ذهن لنین و استالین است و یا واقعیت دنیای کنونی؟

آیا تروتسکیسم یک جریان سوسیالیستی و ... ادامه در صفحه ۵

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

دو خط مشی ...

انقلابی است یا یک جریان ضد کمونیستی و خرابکار؟

ماهیت جنگها چگونه از نظر مارکسیستی تعیین می شوند، آیا کمونیستها به جنگهای آزادیبخش و عادلانه اعتقاد دارند و یا ندارند؟

آیا کشور تجاوزگر، استعمارگر و امپریالیست در جهان حضور دارد که استقلال سایر ممالک را به خطر می اندازد یا چنین مقولاتی تنها توهمات است؟

آیا انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم امکان دارد و یا همه این حرفها باد هواست؟

...

در کنار این بحثهای اصولی که حتی برای آینده ایران نیز اهمیت دارد و باید آنرا تعمیق کرد تا سره از ناسره شناخته شود. البته حزب ما بارها اعلام کرده است که اگر مسئله بود و نبود جمهوری اسلامی مطرح شود این رژیم حاضر است به بهای خیانت ملی با امپریالیستها و صهیونیستها کنار آید. رژیم جمهوری اسلامی بارها اعلام کرده است که از آمریکائیه تنها یک تضمین ساده می خواهد که آنها در فکر سرنگونی این رژیم نیستند. آنوقت همه چیز حتی ناموس مالاها نیز قابل بحث است و حاضرند آنرا برای بقاء خویش تاخت بزنند. این امپریالیسم آمریکا است که تا کنون روی خوش به رژیم جمهوری اسلامی نشان نداده است. امپریالیستها بهای گزافی برای موافقت با پیشنهاد آوندها طلب می کنند. امپریالیستها از آوندها قربانی می طلبند. اینکه امپریالیستها علیرغم لحن ستیزه جویانه خویش با رژیم جمهوری اسلامی کنار آیند منتفی نیست. آنوقت باید این انقلابی ناهای هوجی با لشکر موهومی خود که در مرز ترکیه نگاه داشته اند به ایران سرازیر شوند و رژیم جمهوری اسلامی را خود مستقلا و به تنهایی با توسل به جنگ داخلی سرنگون کنند. اگر باین اقدام دست نزنند باید این اتهام را بپذیرند که آنها در پارکابی امپریالیستها "انقلابی" هستند و تنها با شعارهای پوچ قصد آنرا داشته اند که مردم ایران را در یک رویارویی نابرابر به دم تیغ بفرستند و از جانبختن آنها که فریب تبلیغات پوچ اینها را خورده اند با بی وجدانی کامل سرمایه سیاسی بسازند.

رهبری ارتشهای ...

آنها مشام را بیشتر آزار می دهد، بهمان نسبت رعشه های قیل از مرگ و ظنفروشان بیشتر نمایان می گردد. باید این رعشه ها را به فال نیک گرفت و روشن کرد که چرا کمونیستها میهن پرستند و ضد کمونیستها میهن فرورشد. آنها بی وطنی را تبلیغ می کنند زیرا اساسا وطنی برسمیت نمی شناسند تا در آنجا سوسیالیسم را مستقر سازند، وطنی ندارند تا در آنجا رهبری انقلاب را بعهده بگیرند، وطنی ندارند تا هموطنی داشته باشند.

شاید در نظر اول از نظر خوانندگان "توفان" این احساس مسرت شگفت انگیز بنظر آید ولی

واقعیت این است که تشدید تضادها و دامن زدن به بحثها و تعمیق آنها به پاکیزگی مارکسیسم-لنینیسم یاری می رساند و سره را از ناسره جدا می کند. سرور ما این است که از بحران کنونی دشمنان مردم ایران و دشمنان طبقه کارگر ایران سر بلند بیرون نخواهند آمد. مردم ایران به همه این همدستان امپریالیستها و صهیونیستها مهر باطله خواهند زد. این است که باید کاری کرد که چهره همه این منحرفین برملا شود و با زوزه های خویش، چهره های خویش را آفتابی کنند. این است که "توفان" این بحث را تعمیق می کند تا معلوم شود چه کسی کجا ایستاده است. میان دو صندلی نشستن موقوف! پرت و پلا گویی موقوف! ناروشن حرف زدن و کلی گویی موقوف!

طبیعتا در دریای آرام هم شناگر قابلی هستند در حالیکه باید سکاندار دریای توفانی بود تا ادعای رهبریت مقبول افتد و جای شایسته خویش را باز کند. در دریای آرام همه بیکاره ها، همه آنها که روز می خوابند و از سر شب تا صبح انقلابی می شوند و در شبکه اینترنت دان کیشوت وار دنیا را فتح می نمایند، همه سراپا انقلابی حرفه ای اند و می خواهند با یک ضربه شمشیر رژیم جمهوری اسلامی را همراه با همه امپریالیستها و صهیونیستها بدیار عدم بفرستند. این سوپر انقلابیها طبیعتا فقط در حرف انقلابی اند، در پوچ گویی و ردیف کردن سخنان بی مسئولیت در پشت اسامی مستعار استادند. تشدید تضادها راه فرار آنها را می بندد و یقه آنها را گرفته به میدان می کشد و مردم از آنها می خواهند که طوری مشخص سخن برانند که همه بفهمند آنها چه می گویند. در این صحنه "یا باید کشت و یا باید کشته شد". نشستن میان دو صندلی مقدر نیست. "توفان" یقه این عده پرووکاتور را از آن جهت گرفته است تا آنها تکلیف خود را با مردم روشن کنند.

تاکتیک ما و تاکتیک آنها

تاکتیک فن مبارزه طبقاتی است. رفیق استالین می گفت: "تاکتیک عبارت است از تعیین روش پرولتاریا در مدت نسبتاً کوتاه جزر یا مد نهضت، صعود یا نزول انقلاب و مبارزه در راه از پیش بردن این خط مشی به طریق تبدیل اشکال کهنه مبارزه و تشکیلات به اشکال تازه و تبدیل شعارهای کهنه به نو و از راه ترکیب این صور با یک دیگر و غیره. در حالی که هدف استراتژی مثلاً پیروزی در جنگ با تزاریسیم یا بورژوازی و به آخر رساندن مبارزه با تزاریسیم یا بورژوازی می باشد، تاکتیک در برابر خود مقاصد غیر مهم تری را قرار می دهد، زیرا تاکتیک برای پیروزی در تمام جنگ کوشش نکرده بلکه هدف آن پیروزی در این یا آن نبرد، این یا آن رزم، اجرای موفقانه این یا آن عملیات و تعرضات است که با موقعیت معینی از صعود و یا نزول انقلاب مطابقت می نماید. تاکتیک، جزئی از استراتژیست و مطیع و مجری اوامر آن است.

تاکتیک بنا بر مقتضیات جزر و مدها، تغییر می یابد. در حالی که در دوره مرحله اول انقلاب (۱۹۰۳ تا فوریه ۱۹۱۷) نقشی استراتژیک بدون تغییر مانده بود، تاکتیک در

ظرف این دوره چندین بار تغییر کرد. در دوره سالهای ۱۹۰۳ الی ۱۹۰۵ تاکتیک حزب تاکتیک تعرضی بود، زیرا هنگام مد انقلاب و اوج گرفتن نهضت به طرف بالا بود لذا تاکتیک هم می بایستی با این حقیقت منطبق می شد. طبق این وضعیت، صور مبارزه نیز انقلابی و متناسب با مقتضیات مد انقلاب بود. اشکال مبارزه که در این دوره یکی جای دیگری را می گرفت، عبارت بود از اعتصابات سیاسی محلی، نمایشات سیاسی، اعتصاب عمومی سیاسی، تحریم دوما، قیام، شعارهای مبارزه انقلابی. بر حسب تغییر اشکال مبارزه، اشکال سازمانی نیز در آن دوره تغییر می کرد. کمیتههای فابریک و کارخانه، کمیتههای انقلابی دهقانان، کمیتههای اعصابی، شوراهای نمایندگان کارگران، حزب کم و بیش علنی کارگری، اینها بود اشکال سازمانی در عرض این دوره.

در دوره سالهای ۱۹۰۷ الی ۱۹۱۲ حزب مجبور به اتخاذ تاکتیک عقب نشینی گردید، زیرا در آن وقت در قوس نزولی نهضت انقلابی و جزر انقلاب قرار گرفته بودیم و تاکتیک نمی توانست این حقیقت را نادیده انگارد. مطابق این وضعیت، اشکال مبارزه و اشکال سازمان نیز تغییر یافتند. به جای تحریم دوما - شرکت در دوما، به جای اقدامات علنی انقلابی خارج دوما - سخنرانیها و کار در داخل دوما، به جای اعتصابهای عمومی سیاسی - اعتصابات جزئی اقتصادی و یا اصولاً سکوت. بدیهی است که حزب در این دوره مجبور شد به حالت مخفی در آید و تشکیلات توده ای انقلابی نیز به تشکیلاتی که قانون اجازه می داد از قبیل تشکیلات فرهنگی و مدنی، کنوپراتیف و بیمه و غیره تبدیل گردید. همین مسئله را در باره مراحل دوم و سوم انقلاب نیز باید گفت که طی آن هم تاکتیک دهها بار عوض شد در صورتی که نقشه های استراتژی بلا تغییر میماند.

سرو کار تاکتیک با اشکال مبارزه و اشکال تشکیلات پرولتاریا و تغییر و هم آهنگی آنها است. بر اساس مرحله مفروضی از انقلاب، تاکتیک ممکن است چندین بار بنا بر مقتضیات جزر و مد و صعود و نزول انقلاب، تغییر یابد. "اصول لنینیسم"

حزب کار ایران (توفان) می گوید تاکتیک مبارزه را باید بر اساس واقعیتی انقلابی و نه بر اساس انقلابی نمائی ذهنی تعیین نمود. باید میزان قدرت طرفهای درگیر و تواناییهای آنها را شناخت و بر اساس این تحلیل سیاستها را تعیین نمود و در اینجا سخن بر سر احساس مسئولیت و ارزش گذاری برای جان انسانهاست. برای کسانی که جان انسانها ارزشی ندارد فرقی نمی کند چه تاکتیکی انتخاب کنند. تاکتیک آنها استراتژی هم هست. اینکه ما باید تهاجم کنیم یا عقب نشینی، اینکه باید کار علنی کنیم یا کار مخفی، اینکه در انتخابات باید شرکت کنیم یا نکنیم، اینکه به مبارزه مسلحانه دست زنیم یا اسلحه ها را مخفی کنیم، اینکه اعتصاب راه بیاندازیم و به موقع قطع کنیم و یا راه انداختن اعتصاب را مضر بدانیم و به آن دست نزنیم و نظایر آنها از روی تحلیل مشخص از شرایط مشخص... ادامه در صفحه ۶

دسیسه های رنگارنگ امپریالیستها علیه مردم ایران را برملا کنیم

رهبری ارشدهای ...

برمی خیزد و بیانگر انتخاب تاکتیک ماست. اگر در شرایط کنونی تاکتیک ما این است ممکن است در شرایط جدید تاکتیک ما به آن بدل گردد که کاملاً مغایر تاکتیک قبلی است. بنظر حزب ما تاکتیک کمونیستها در ایران در شرایط تجاوز امپریالیستها و در شرایط عدم تجاوز یکی نیست. وقتی امپریالیستها به ایران حمله کنند وضعیت بطور کیفی تغییر می کند. جای تضادها عوض می شود، اولویتها تغییر خواهند کرد و بر این اساس متحدین و تاکتیکها فرق می کنند. در شرایط تجاوز امپریالیستها، وظیفه کمونیستها دفع تجاوز و اخراج امپریالیستها و صهیونیستهاست. مبارزه مردم ایران بیک مبارزه ملی بدل می شود. نمی شود سر را بزیر برف کرد و مدعی شد تغییر نکرده است، همه چیز به وضع سابق است. آنهم در شرایطی که دنیا تکان می خورد و منطقه بهم می ریزد. مثنی ایرانی سوپر انقلابی در پی پاسخهای ساده و مبتذل به این امر مهم هستند و با ساده انگاری مدعی می شوند که ما از این فرصت استفاده کرده می زنیم و می بریم. بهمین سادگی! برای آنها تمامیت انقلاب اجتماعی مثل قمار است، می زنند و می برند. در قمار قبلی خمینی زد و برد و پیروز شد و آنها باختند و حال در قمار کنونی آب به آسیاب سلطنت طلبان و امپریالیستها می ریزد. حرف این عده را هیچ ایرانی نمی فهمد. زیرا کلی گویی است، مشخص نیست، به کسی رهنمود نمی دهد، شعار توخالی و باد هواست. آنها می گویند که باید در صورت تجاوز آمریکا به ایران به ارتش مسلح چند میلیونی آنها پیوست که بخشهایی از ایران را آزاد ساخته اند. لیکن این ارتش آنها موهومی است، وجود خارجی ندارد. به صد نفر هم در اطراف دانشگاه نمی رسد، تسلیحات آنها افسانه ای است باروتهایش نم برداشته است. منظورشان از بخشهای آزاد شده، همان منطقه اشغالی صهیونیستها و امپریالیستهاست. آنها که حرفی برای گفتن و اقتاع مردم ندارند فکر می کنند با عربه کشی برای خویش اعتبار کسب می کنند. باید این عده جارچیان ضد انقلابی را که برای امپریالیستها و صهیونیستها دعوتنامه می فرستند و در جنبش ضد جنگ تخریب می کنند سراپا افشاء کرد.

شرایط قبل از تجاوز امپریالیسم را در نظر بگیریم. وظیفه یک تشکل انقلابی کمونیستی این است که برای سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی فعالیت کند. این نیرو اگر دارای آن چنان قدرت بسیج و تواناییهای خارق العاده بوده که بتواند رژیم جمهوری اسلامی را یک شبه سرنگون کند و مردم را از شر وجود این رژیم منفور خلاص کند یک روز بیشتر به این مردم خدمت کرده است. این نیرو اگر دارای این لشکر آموزش دیده و با تجربه است که در یک مصاف رو در رو، کار رژیم جمهوری اسلامی را در سراسر ایران یکسره می کند، باید این کار بزرگ را فوراً انجام دهد. هر دقیقه تاخیر در این امر خیانت به مردم ایران است. حزب کار ایران (توفان) واقعیبانه بر این نظر است که چنین نیروی در عرصه ایران وجود ندارد و هر کس عکس آنرا مدعی شود فقط یک شارلاتان سیاسی است و کسی وی را و

دار و دسته اش را جدی نمی گیرد و فکر می کند که از دارالمجانین فرار کرده است. در شرایطی که چنین وضعیتی وجود ندارد تاکتیک کمونیستها نمی تواند دست زدن به جنگ داخلی باشد. جنگ داخلی یعنی خودکشی، فراخوانی به جنگ داخلی یعنی جنایت. تهیج کنندگان این امر تنها می توانند جنایتکار باشند تا انقلابی. در شرایطی که تناسب قوای طبقاتی به نفع دشمن است یک تشکل انقلابی و با مسئولیت در عرصه فعالیتهای دموکراتیک، سندیکائی، کار فرهنگی روشنگرانه و تبلیغات کمونیستی و تهیه و تربیت کادر و سازماندهی آنها برای یک شرایط مناسبتر اقدام می کند. این یک تاکتیک شناخته شده کمونیستی است. کسی که سر خودش را به سنگ می زند، تا زمانیکه جان مردم و دیگران را بخطر نمی اندازد در حد مسئولیت شخص اش عمل می کند. ولی زمانیکه بخواهد همگان را به قمه زدن دعوت کند باید به وی مهار زد.

وضعیت در ایران به نحوی است که نه می توان از ارتش آزادیبخش سخنی به میان آورد و نه می توان از یک حزب قدرتمند سیاسی که مورد اعتماد عموم مردم باشد سخن راند. حزبی که با اشاره و تدارک وی صدها هزار نفر به خیابانها بریزند، اعتصاب عمومی سیاسی کنند و آماده کسب قدرت سیاسی باشند. رژیم جمهوری اسلامی مانند هر رژیم طبقاتی دیگر در جهان مسلماً دارای پایگاه اجتماعی در ایران است. این رژیم یک لایه ۱۰ تا ۱۵ درصدی را بدنبال خویش دارد که تا دندان مسلح است و می تواند فوراً با مکانیسمهای اداری، تبلیغاتی و تشکیلاتی آنها را به سرعت برای یک سرکوب داخلی بسیج کند. جنگی که با این رژیم دربرگیرد یکطرفه است. با یک ارتش موهومی، با لشکر اجنه نمی شود به جنگ ارتش واقعی رژیم رفت. با جادو جنبل و همدستی با قمر وزیر نمی شود به فتح قلعه سنگباران موفق شد. تنها مالیخولیانیها چنین توهمات را برای انقلابی نمائی خویش تبلیغ می کنند و در اروپا نشسته به مبارزین داخل کشور پیشنهاد خودکشی می دهند.

پس تاکتیک کمونیستی در آستانه تجاوز بلافصل و با در شرایط تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها به ایران مبارزه برای جلوگیری از وقوع جنگ، و دفع تجاوز در جبهه عمومی مردمی بعنوان جبهه ای که در مقابل جبهه تجاوز شکل می گیرد، می باشد. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از دفع تجاوز اجانب و استعمارگران می گذرد. حزب ما با همه آنها که می خواهند به بهانه های "انقلابی" از ایران عراق دومی بسازند مبارزه خواهد کرد.

میهن دوستی کمونیستی

این سوپر انقلابیها چون هوادار حرف اند و از عمل گریزانند و مبارزان را به روز قیامت حواله می دهند، ضد میهنپرستی کمونیستی هستند. آنها مانند ارتجاع داخلی در ایران و در جهان تبلیغ می کنند که ملل تحت ستم نباید وطنپرست باشند باید دروازه های کشورشان را باز کنند تا امپریالیستها آنها را غارت نمایند. آنها اساساً به مقوله و وجود غارتگر و امپریالیسم، اسارات ملی، حقوق ملی، مبارزه رهائی بخش

و... اعتقادی ندارند. اگر جمهوری اسلامی ضد وطن است و از پان اسلامیسیم سخن می راند و امت اسلامی را با سیاست جهان وطنی بجای ملت ایران می گذارد این سوپر انقلابیهای خود فروش نیز ضد میهنپرستی هستند و معتقدند در دنیا تنها یک تضاد وجود دارد. آنهم تضاد کار و سرمایه است و بر اساس چنین تحلیلی در آلمان و آمریکا و نیوزلاند هم می شود مبارزه کرد و نیازی به مبارزه در ایران نیست. زیرا انقلاب آنها جهانی است، مرز و وطن ندارد. آنها البته در نیوزلاند نیز انقلاب نمی کنند و منظر انقلاب اروپا می نشینند و در اروپا منظر انقلاب آمریکا و یا در انتظار انقلاب همزمان و پیگیرانه در جهان آنقدر تا روز ظهور حضرت انتظار می کشند تا زیر پایشان علف سبز شود. با این تئوریهای تروتسکیستی ارتجاعی آنها برضد میهنپرستی کمونیستی هستند. بر ضد انقلاب مشخص هستند. جنگ بزرگ میهنی ضد فاشیستی دوم را دعوی ناسیونال شونیستها جا می زنند و ریش بزی تروتسکی را به پرچم آلوده خود می آویزند. در حالی که کمونیستها صمیمترین میهن پرستان هستند زیرا برخلاف بورژواها که میهنشان در کیف پولشان است کمونیستها کیف پولی ندارند تا از جغرافیای ایران بیرون روند. آنها محکومند در کنار پرولتاریای کشورشان همان وطن را بسازند، همان وطن را قابل زندگی کنند. کمونیستها در عین اینکه انترناسیونالیست هستند. به سرنوشت میهنشان علاقمندند. کمونیستها همیشه در طول تاریخ تلاش کرده اند که از استقلال وطنشان در مقابل تهاجم بیگانه دفاع کنند. کمونیستها به همین جهت از ملی کردن صنعت نفت ایران دفاع می کردند، کمونیستها بهمین جهت برای اخراج امپریالیستها از ایران و سرنگونی رژیم شاه در صف اول رزمیدند، کمونیستها بهمین جهت مقابل تجاوز دارو دسته صدام حسین ایستادند و از میهنشان دفاع کردند و مبلغ تبدیل جنگ به جنگ داخلی نبودند، شعاریکه فقط در حرف و بی عملی باقی ماند و به خرابکاری بنفع صدام منجر شد، کمونیستها بهمین جهت علیه کودتای خائنانه بیست و هشت مرداد رزمیدند، کمونیستها بهمین جهت از مبارزه مردم چین و ویتنام و الجزایر و کنگو و... علیه قوای بیگانه و استعمارگران وحشی که مبارزه ای ملی بود حمایت کردند و می کنند. زیرا این کمونیستها هستند که همواره در خطوط نخست جبهه رهائی بخش ملی می رزمند. کمونیستها مبارزه برای استقلال ملی را شکلی از مبارزه طبقاتی می دانند زیرا برای رهائی کار از سرمایه طبیعتاً باید در درجه نخست سرمایه داران استعمارگر را از وطنشان اخراج کنند تا موانع بر سر راه پیروزی سوسیالیسم را بزدایند. میهنپرستی هرگز با انترناسیونالیسم و کمونیسم مغایرتی ندارد بلکه مکمل آن است. باین جهت شعار دفاع از میهن برای ممالک تحت ستم یک شعار انقلابی است. در حالیکه همین شعار در یک کشور استعمارگر و امپریالیستی به مفهوم حمایت از استعمار خودی خواهد بود. آنها که مارکسیسم را نفهمیده اند، تفاوت میان کشور تحت ستم و کشور ستمگر را نمی فهمند. آنها مدافع استعمارند زیرا بزعم آنها استعمار

"تمدن" می آورد... ادامه در صفحه ۷

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد!

رهبری ارشدهای ...

و برده های استعمار می توانند بدون آموزگار و شهریه، زبان انگلیسی یاد بگیرند. آنها تازه طلبکار هم هستند. آنها از تجاوز به عراق دفاع می کنند و هر روز به حرم امام حسین رفته دعا می کنند که مبادا قوای تجاوزگر خاک عراق را ترک کند. همه این مدافعين مدرن استعمار مخالف آن هستند که قوای بربرمنش و وحشی استعمار خاک عراق را بی قید و شرط ترک کند و به مردم عراق خسارت بپردازد. آنها مبارزه آزادیبخش مردم عراق، فلسطین و لبنان را برای اخراج استعمارگران و صهیونیستها تخطئه می کنند. آنها همدست آمریکا و اسرائیل و سایر امپریالیستها برای ادامه اشغال عراق، فلسطین و لبنان هستند. اگر می خواهید این تروتسکیستها و همدستان امپریالیستها و ستمگران و استعمارگران را بشناسید نظر آنها را در مورد خروج قوای آمریکا از عراق بپرسید. نظرشان را در مورد فلسطین و لبنان و افغانستان بپرسید. آنها از پاسخ دادن طفره می روند. در حالیکه پاره ای جناحهای امپریالیستها نیز از این خروج دفاع می کنند، سوپر انقلابی های ایرانی کاتولیک تر از پاپ اند و از حضور نظامی امپریالیستها در عراق حمایت می کنند. این کور بینی سیاسی طبیعتاً فرجام شومی دارد. امپریالیستها حتی به ظاهر هم که شده است باید خاک عراق را ترک کنند. حکومت بعدی آمریکا طبیعتاً ناچار است در این سیاست جرج بوش تجدید نظر کند آنوقت معلوم نیست این سوپر انقلابیهای ایران چه خاکی بر سرشان خواهند کرد و پاسخ مردم و امت پیرو خویش را چگونه خواهند داد.

کمونیستها میهن پرست هستند و از تمامیت ارضی کشورشان در قبال تجاوز امپریالیستها دفاع می کنند و این امر را کار درستی می دانند. بهمین جهت حزب کار ایران (توفان) حزب طبقه کارگر در کشور ایران و برای آزادی طبقه کارگر ایران است و نه حزب طبقه کارگر جهان برای آزادی همه ممالک مفروض جهان. جهان وطنیها که یک ایدئولوژی ارتجاعی دارند برای ممالک جهان مرزی را برسمیت نمی شناسند. آنها حکومت جهانی عاری از ستم طبقاتی کمونیستی را جدا از مبارزه طبقاتی طرح می کنند و سرانجام به همدست امپریالیسم بدل می گردند که حق حضور در همه جا را که گویا زمین خداست و به کسی تعلق ندارد را دارند. کسی که در دوران امپریالیسم از مرزهای کشورش دفاع نکند همدست استعمار و امپریالیسم است و باید به وی بعنوان جاسوس امپریالیسم برخورد کرد. زیرا در اینجا دیگر سخن بر سر جهالت ایدئولوژیک نیست بر سر چشم بستن بر واقعیت دنیای خارج از ذهن ماست. دیگر سخن بر سر بحث تئوریک آگاه گرانه نیست، سخن بر سر وظایف عملی روز ماست. سخن بر سر عراق، فلسطین، لبنان، افغانستان، یوگسلاوی و... ایران می باشد.

مشتی بی وطن پیرو تئوریهای ارتجاعی صهیونیستی منصور حکمت و تروتسکیستها که مدعی اند کمونیستها وطن ندارند حاضر نیستند برای استقلال ایران و حفظ تمامیت ارضی آن مبارزه کنند. آنها اعتقادی ندارند که اساساً

امپریالیستی در جهان وجود دارد، آنها اعتقادی ندارند که اساساً مبارزه ملی و رهائی بخشی در جهان وجود دارد. این خود فروختگان بی وطن حقوقی برای خلقهای تحت ستم قایل نیستند و این خود فروشی خویش را در زیر پوشش فقط "پرولتاریا و بورژوازی" می پوشانند. جالب این است که این بی وطنها از نام ایران استفاده می کنند، وقتی امپریالیستها شمشیرهای خویش را برای تجاوز به ایران تیز می کنند به نام ایرانی در جبهه های مقاومت و صلح و ضد جنگ اخلاص می کنند. ظاهراً کسی که وطنی ندارد نباید از حمله آمریکا به ایران که وطن وی نیست ککش هم بگذرد، نباید بعنوان ایرانی در جبهه ضد جنگ اخلاص کند، چون تجاوز به ایران ظاهراً نباید به وی مربوط باشد. ولی این بی وطنها برای خرابکاری بیکباره هویت ایرانی پیدا می کنند، فعال می شوند که زمینه حمله به ایران را فراهم آورند. وطن آنها آمریکاست. در مبارزه سیاسی نباید از هجوم تبلیغاتی دشمن ترسید. کسی که سیاستش را بر اساس رعب و وحشت و تحت تاثیر آن تعیین می کند فرجام کارش شکست مفتضحانه خواهد بود. روان شدن سیل اتهامات و فحاشی ها نیز بخشی از جنگ روانی دشمن و تجاوزگران است تا صفوف انقلابیون را از هم متلاشی کنند. تروتسکیستها، مجاهدین خلق، سلطنت طلبان شعبان بی مخی، دارو دسته های پیرو تئوریهای صهیونیستی لیبرال منصور حکمت، ناسیونال شونیستها ترک و کرد و عرب و بلوچ و... در این گر دسته جمعی ارتجاع سپاه شرکت دارند. ۸۵ میلیون دلار آمریکائی و ۱۵ میلیون یوروی هلندی برای همین "انقلابی" ها در نظر گرفته شده است تا به موقع همراه با تجاوز ارتش آمریکا و اسرائیل در داخل ایران بدون اینکه توضیح دهند هوادار استقرار چه نوع قدرت سیاسی هستند به جنگ داخلی دست بزنند. سیاست این وطن فروشان که دستشان روز بروز به پاس مبارزه حزب ما بیشتر باز می شود همان سیاست خمینی است که مبلغ "همه با هم" بود و مدعی بود که قبل از کسب قدرت سیاسی نباید روشن کرد که برای چگونه حکومتی مبارزه می کنیم. این "انقلابیون" ایرانی و نظرفروش که در رکاب آمریکا و اسرائیل ایستاده اند تا با اشاره آنها به جنگ داخلی متوسل شوند و راه تجاوز آنها را هموار گردانند حتی بر سر استقرار نوع رژیم بعدی توافقی ندارند. مشتئی مایخولیائی ایران را نیمه مستعمره نیمه فئودال می دانند که با یاری مخالفان بورژوازی کمپرادور می خواهند بر سریر قدرت برسند، مشتئی دیگر اساساً به استقرار سوسیالیسم در کشور واحد اعتقادی ندارند ولی خود را کمونیست می دانند، مشتئی از آنها خود را با واژه های کلی در پشت مفهوم سوسیالیسم پنهان کرده اند و اساساً اعتقادی به کسب قدرت سیاسی ندارند، پاره ای از آنها سوسیال دمکرات هستند، مشتئی از آنها حرافان حرفه ای، سرداران بی لشکر و سپاه هستند که هر روز تک نفره در مقابل آئینه ادا و اطوار فرماندهی در می آورند، قلمبدستان بیکاره ای که وقتشان را فقط با ادعاهای بی مسئولیت پر می کنند، خود را فیلسوف دهر جا می زنند، مشتئی بی مسئولیت و خودپرست و ماجراجو که

سرنوشت میلیونها انسان نیز برایشان بی تفاوت است و در فردای فاجعه شما هرگز به آنها دسترسی پیدا نخواهید کرد تا مجازاتشان کنید و ... این معجون شکفت انگیز می خواهد در رکاب آمریکا قدرت سیاسی را در ایران تسخیر کند. پرسش این است که این بی دورنمایان چه شتابی برای کسب قدرت سیاسی توسط لشکر بیگانه دارند؟

شما بهر طرف نگاه کنید بیشتر به پوچی نظریات این عده که حتی توانائی آنها ندارند تا حرفشان را برای مردم قابل فهم گردانند پی می برید. آنها برای رد گم کردن می گویند اگر ارتش آمریکا به ایران حمله کرد آنها هم علیه آمریکا و هم علیه جمهوری اسلامی در یک جبهه سوم می رزمند. وقتی از آنها می پرسند که از نظر عملی این "قهرمانی" حیرت انگیز چگونه مقدور است، لشکر حاضر در جبهه سوم آنها کجاست، اسلحه های آنها کجاست، کار مبارزه را چگونه پیش می برند، سنگر به سنگر، محله به محله، پشت بام به پشت بام، کوچه به کوچه، جبهه به جبهه حرفی برای گفتن ندارند. وقتی می پرسید چرا قبل از حمله آمریکا جبهه سوم آنها دست بکار نمی شود که قدرت را بگیرد، حرفی برای گفتن ندارد. زیرا آنها جبهه ای ندارند. زیرا آنها لشکری ندارند، زیرا آنها پشت بامی ندارند که حتی از روی آن برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی عبور کنند. زیرا آنها حرفهای دهن پر کن می زنند و منتظر حمله آمریکا نشسته اند تا در رکاب این امپریالیستها به وظایف دینی و دنیوی خودشان عمل کنند. این عده طبیعتاً نماینده آن نسل انقلابی ایران نیستند که بر ضد شاه و خمینی مبارزه کرد و رنج تبعید و آوارگی را بخود خرید. این عده همان رنگ عوض کرده هائی هستند که به انقلابیهای کافه نشین اروپائی بدل شده اند و بدرستی مورد نفرت مبارزان داخل کشورند. کسانی که اوج تجربه و آموزششان در تبعید خیانت به وطن و همدستی به امپریالیستهاست، لایق توصیفات بهتر از اینها نیز نیستند.

در خاتمه می افزایم که اگر کسانی فکر می کنند کار این مبارزه به پایان می رسد در خواب نازند. این مبارزه تازه آغاز شده است و تا افشاء و نابودی دشمنان مردم ایران ادامه خواهد داشت.

مرگ بر وطنفروشان

مرگ بر خرابکاران در جبهه های ضد جنگ
مرگ بر همدستان امپریالیسم و صهیونیسم در ایران

سرنوشتی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی وظیفه مردم ایران است و از طریق دفع تجاوز بیگانگان مقدور است.

غاز جنبش مقاومت...

هر ایدئولوژی و اعتقادات سیاسی و مذهبی و قومی و فرهنگی و جنسی در مقابل تجاوزگران مقاومت می کنند و می خواهند به مبارزه بر ضد آنها برخاسته و وطنشان را از صدمات آنها نجات دهند و مبارزه طبقاتی روشنی را به پیش برند و جبهه ... ادامه در صفحه ۸

زندانی سیاسی بی قید و شرط، آزاد باید گردد

آغاز جنبش مقاومت...

کسانی که در کنار امپریالیستها نشسته اند و حتی به قول خودشان چهار پنج نفره کمین کردند! امپریالیستها حمله کنند و آنها در پناه امپریالیستها بیاری سربازان زمین و هوای آنها جنگ مسلحانه داخلی راه بیندازند و قدرت را براحتی خوردن یک دوغ سرد بگیرند و پس از آن نیز یک آروغ پیروزی بزنند- راستی این "انقلابیون" چند نفره کسب قدرت را برای استقرار چه نوع رژیمی در ایران می خواهند؟ آیا منظورشان استقرار یک رژیم انقلابی، ضد امپریالیست، ضد صهیونیست و هوادار پرولتاریا در شرایط اشغال امپریالیستهاست؟ با کدام نیرو و حمایت مردمی می خواهند این توهم را واقعی کنند؟ آیا مردم ایران از چنین رژیمی که در رکاب امپریالیستها و صهیونیستها به ایران آمده است حمایت می کنند؟ عوام فریبی نیز حدی دارد. **کسانی که خود را در این بحث به جهالت می زنند عوام فریب نیستند**

تروتسکیست و جنایتکارند.

طبیعتا در این دو جبهه در یک طرف مردم قرار دارند و در طرف دیگر دشمنان مردم. جبهه مردم همه طبقات اجتماعی را که خواهان مقاومت هستند در بر می گیرد. تنها درک درست این تضاد از نظر تئوریک است که ماهیت جنگی را که احتمالا اتفاق می افتد تعیین می کند. درک درست این تضاد است که نشان می دهد این جنگ تنها دو طرف دارد و نه سه طرف. طرف ستمگر و طرف ستمکش، طرف ظالم و طرف مظلوم، طرف ستمگر و طرف قربانی ستم. طرفین تضاد بر این اساس تعیین می گردند و نه بر اساس عاطفی، خونخواهی، ذهنی، لج بازی، رقابت، آشفته فکری و... این است که جبهه ای که تشکیل می شود جبهه مردم در مقابل جبهه ضد مردم است. شما از هم اکنون با تلاشهای تجزیه طلبان که مورد حمایت مالی و تسلیحاتی و آموزشی و تبلیغاتی امپریالیستها و بویژه صهیونیستها هستند روبرو هستید که روز شماری می کنند تا امپریالیستها به ایران حمله کنند تا آنها بتوانند بخشی از ایران را از مام وطن جدا کنند. آنها شکل شعارشان این است: "نه به آمریکا و نه به جمهوری اسلامی" ولی ماهیت شعارشان این است که آرزوی تجاوز به ایران را در سر می پروراند تا بدون اینکه به جمهوری اسلامی کاری داشته باشند در پارکبی امپریالیسم گلیم خودشان را از آب بیرون بکشند. حزب دمکرات کردستان ایران رسما و صریحا خواهان تجاوز امپریالیست آمریکا به ایران شد تا رویای کردستان عراق را در ایران تحقق بخشد و امروز نیز با زبان شرمگین از این تجاوز دفاع کرده با دشمنان مردم ایران که دشمنان خلق کرد نیز هستند همکاری می کند. پاره ای از گروههای تجزیه طلب کرد از آمریکا کمک مالی گرفته اند و می گیرند و هم اکنون بر سر تقسیم غنایم به جان هم افتاده اند. همه آنها با تجاوز به عراق و همدستی طالبانی و بارزانی با امپریالیستها و صهیونیستها موافقت و مانند جرج بوش مخالف خروج بی قید و شرط تجاوزگران از کشور عراق هستند. آرزوی این تجزیه طلبان تکرار وضعیت عراق در ایران است. طبیعتا

این عده در جبهه مردمی قرار ندارند و سر بزنگاه از پشت خنجر خویش را به پشت مردم ایران فرو خواهند کرد. طبیعتا بخش بزرگی از ملیتهای ایران علیرغم ستمی که از نظر زبان به آنها وارد می شود در کنار مردم ایران باقی می مانند زیرا با آنها دارای تاریخ و سرنوشت مشترک هستند و زخم جنایات امپریالیستها را هنوز بر سینه های خویش حس می کنند.

این سیمای سیاسی، تصویری است که حزب ما از وضعیت کنونی دارد و بر اساس آن رهنمودهای خویش را می دهد. مخالفین ما حرفی بجز دروغگوئی و اتهام زنی برای گفتن ندارند. آنها نمی توانند به استدلالات ما بطور روشن پاسخ دهند. هر تیری که ما به سمت آنها رها می کنیم چون به هدف می نشیند زوزه آنها را در می آورد. آنها که اقلیت ناچیزی در دریای ۷۰ میلیونی مردم ایران و چند هزار میلیونی مردم جهان هستند در مقابل نظریات حزب ما بر ضد مردم ایران صف کشیده اند. عربده کشهای تروتسکیست با عینکهای پنیسی و ریش بزی در راس این جار و جنجالها قرار دارند. این عده انقلابیون کاذب در خارج از کشور نیز در پی آن هستند که در جبهه جهانی ضد جنگ اخلاص کنند و این جبهه ها را به بهانه اینکه رژیم جمهوری اسلامی نیز موافق آنهاست و یا اینکه این جبهه ها باید شعار سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی را حتما از طریق جنگ مسلحانه داخلی در دستور کار تبلیغاتی خویش قرار دهند و در امور داخلی ایران که تنها وظیفه مردم ایران است دخالت کند و یا اینکه در این جبهه ضد جنگ شعارهای خویش را طوری مشخص کند که از شرکت حماس و حزب الله لبنان و مسلمانان افراطی و... ممانعت به عمل آید. کار این عده در ایران در صورت تجاوز امپریالیستها توسل به جنگ مسلحانه داخلی است که عبارت پردازی دیگری برای کتمان خرابکاری در صفوف مقاومت به نفع آمریکاست و در خارج کشور نیز کارشان تنها تخریب در جبهه ضد جنگ، کاستن از دامنه نفوذ آن، ممانعت از شرکت وسیع مردم جهان در اعتراض به تجاوز به ایران است. این خرابکاران ضد انقلابی و تروتسکیست خودشان برنامه و یا جبهه مستقلی ندارند و چون به صرف "انقلابیون" نیست تشکیل هم نمی دهند. ماموریت آنها خرابکاری در جبهه های ضد جنگ موجود است. روشن است با این شعارهای آمریکائی پسند ملت‌های جهان بدنبال جبهه های اختراعی آنها نخواهند افتاد. جبهه آنها در خارج همانقدر بی مایه و بی پایه و بی عضو و هوادار است که ارتش موهمی شاه پریان آنها در ایران که توسط آن می خواهد دمار از مادر فولادزهره در داخل ایران بر آورند.

با این مقدمه ما جبهه ای را که در ایران بنام "شورای ملی صلح" بوجود خواهد آمد مورد نقد قرار می دهیم. نخست اینکه آنچه بنظر ما از اطلاعات این شورا بر می آید، این جبهه بهر صورت مخالف تجاوز آمریکا و صهیونیسم به ایران است و نسبت به سرنوشت مردم ایران احساس مسئولیت می کند و نگرانی خویش را از این بابت ابراز می کند. این جبهه به قمار سیاسی دست نمی زند که هوادار تجاوز آمریکا

به ایران باشد با این خوشخیالی که انشاءالله شاید گریه از کار در آید و ایران آزاد و آباد و شکوفان گردد. جای این جبهه در آن طیف عمومی و گسترده مردمی است که ما از آن سخن رانندیم. ولی حزب ما همواره سعی می کند در این جبهه عمومی استقلال سیاسی و هویت خاص خویش را حفظ کند و نارسائیاها و نادرستیهای نظریاتشان را به نقد کشد تا مردم به حقانیت نظریات حزب کار ایران (توفان) پی ببرند.

ترکیب این جبهه بیشتر از ملی- مذهبیهاست که مدتها خودشان در ایران بر سر قدرت بوده و محلل رژیم جمهوری اسلامی در ایران شده اند. کارنامه ملی-مذهبیها در تمام طول شرکتشان در دولت افتخار آمیز نیست، قوانین مبارزه با "ضد انقلاب" و سانسور و قذف کردن مطبوعات و نظایر آنها در زمان همین ملی مذهبی ها تصویب و اجراء شد. همین آقای دکتر یزدی که علاقه و وابستگی غیر طبیعی خویش را از زمان دانشجویی در آمریکا تا رسیدن به مشاورت خمینی و وزارت امور خارجه نمی توانست پنهان کند، قرار داد ۱۹۲۱ با شورویها را باطل اعلام کرد و به منافع ایران در دریای خزر در جهت منافع آمریکا خیانت کرد. این شخص امروز در راس ملی- مذهبی ها قرار گرفته است که باید از القانات وی که متأسفانه تا حدودی در گفتار خانم شیرین عبادی بازتاب یافته پرهیز کرد. ملی- مذهبی ها نمایندگان بورژوازی صنعتی ایران، بخشی از بورژوازی تجاری و تکنوکراتهایی هستند که شرکت مستقیم در حیف و میل درآمد نفت و اعتبارات دولتی نداشته و فقدان امنیت سرمایه دارانی را که به مافیای قدرت تعلق ندارند حس می کرده. به نقد می کشند. این تشکل می کوشد با گرفتن ابتکار عمل رهبری مبارزه ضد جنگ را در ایران به کف آورد.

در این شورا گفته می شود: "جنگ نه، صلح و حقوق بشر آری". بنظر حزب ما عبارت "جنگ نه" جنبه غیر فعال دارد، نقش بسیج کننده آن کم است در حالیکه عبارت "دست تجاوزکاران از ایران کوتاه باد" نه تنها ماهیت تجاوزکاران را بیشتر عیان می سازد بلکه جنبه فعال و بسیج کننده دارد و نقش مثبتی می تواند از نظر روانی بازی کرده و در صورت تحقق جنگ و عدم حفظ صلح موجب و یاس حرمان نگردد بلکه بر عکس به بسیج مردم منجر شود. شعار پیشنهادی ما مانع از آن خواهد شد که ترمز مردم همیشه کشیده بماند و مردم "از حد خود تجاوز نکنند". "شعار جنگ نه"، روشن نمی کند که دشمن ما آمریکا و اسرائیل هستند و باید همه نیروها را علیه این دشمنان بشریت بسیج کرد. انتخاب این شعار مرز میان علت و معلول را مخدوش می سازد، عامل جنگ را آرایش می کند و به جناح مسلط حاکمیت ندا می دهد که باید جایش را با ملی مذهبی ها بدون خونریزی عوض کند تا خطر جنگ مرتفع شود. ملی- مذهبی ها از امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل سخن نمی رانند زیرا برخوردارشان به آنها دوستانه و طبقاتی است. تلاش آنها به سوئی می رود که مانع شوند جنبش... ادامه در صفحه ۹

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

آغاز جنبش مقاومت...

ضد جنگ در ایران رادیکال شده به زیر نفوذ نیروهای ضد امپریالیست و ضد صهیونیست بیفتد. بهمین جهت کمونیستها دو زمینه برای مبارزه نظری با ملی - مذهبی ها دارند. مبارزه برای تعیین ماهیت جنگ و عاملین آن، مبارزه برای افشاء ماهیت امپریالیسم و صهیونیسم.

در شعار پیشنهادی عبارت دفاع از حقوق بشر و صلح بنظر حزب ما مناسب است زیرا خط فاصل با سرکوبگران حاکم را در بیان مناسبی بازتاب می دهد. مهم این است که در عمل چگونه این تفسیر گردیده و اجراء شود. بنظر حزب ما باید در عین اینکه به بسیج مردم بر ضد جنگ تجاوزگران علیه ایران دست زد خواست طرح آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی و یا رفع سانسور مطبوعات و تحقق خواستهای دمکراتیک را مطرح کرد و افزود که تحقق این حقوق دامنه جبهه ضد جنگ تجاوزگران را افزایش داده و قدرت مهمی را در ایران برای مقاومت در مقابل امپریالیستها و صهیونیستها ایجاد خواهد کرد. تقویت این جبهه و انجام تظاهرات میلیونی با شرکت مردم در ایران پژواک مهمی در خارج داشته و مسلمات نقش بازدارندگی مهمی در تصمیمات امپریالیستها ایفاء خواهد کرد و جبهه دول مخالف جنگ تجاوزکارانه بر ضد ایران را تقویت می کند. رژیم جمهوری اسلامی را باید در مقابل چنین گزینشهایی قرار داد تا در صورت روی گردانی از آن بیشتر منفرد شود و به خیانت ملی و همدستی با تجاوزگران در افکار عمومی منتسب گردد. این یک مبارزه فعال ضد جنگ است که نقش اولویتها را همیشه در نظر دارد. - نکته دومی که در گفته سخنرانان جلب نظر می کند، مبهم گوئی آنهاست که معلوم نیست با این رمز و راز با چه کسی سخن می رانند. با احمدی نژاد، با جرج بوش و یا ایهود اولمرت؟ آنها مرتب به صورت مبهم از "خطرهای تهدید کننده صلح" یاد می کنند و یا همانگونه که گفته شد از عبارت "جنگ نه" استفاده می کنند. این نوع بیان مبهم برای امر چنین خطیری، اینگونه القاء شبیه می کند که گویا آمریکا و اسرائیل خواهان جنگ نیستند و این رژیم جمهوری اسلامی است که بر طیل جنگ می کوبد. خطر جمهوری اسلامی برای صلح به همان اندازه ای است که خطر دنیای امپریالیسم و صهیونیسم برای حفظ صلح وجود دارد. ایران برای جهان همانقدر خطرناک است و می تواند کره زمین را نابود کند که امپریالیستها و صهیونیستها می توانند خطرناک باشند. گزافه گوئیهای مضحک احمدی نژاد همانقدر مهیب و خطرناک است که تهدیدهای دولت فرانسه و آمریکا به جنگ جهانی سوم جهانی و بمباران اتمی ایران؟ روشن است که این پندارها واقعیهایی نیستند. سخنان تحریک آمیز و از نظر سیاسی احمقانه احمدی نژاد را همتر از ماهیت جنگ طلبانه امپریالیستها قرار دادن و چنین القاء کردن که گویا حاکمیت ایران نیز خواهان جنگ و تجاوز به ایران است زیرا تجاوز به ایران راه نجات این حکومت است، با هیچ منطقی خوانائی ندارد. چنین تحلیلی فاقد هرگونه پایه علمی است. با معیارهای عقلانی نیز جور در نمی آید. تشابه سازی میان جنگ

ایران و عراق در گذشته که رژیم جمهوری اسلامی جنگ را نعمتی برای خود می دانست، با امکان جنگ کنونی ایران با همه دنیا که گویا منجر به نجات جمهوری اسلامی می شود گزافه گوئی بدون تعمق است. شرایط زمان انقلاب با شرایط ایران کنونی قابل قیاس نیست. دو شرایط تاریخی مختلف را نمی شود تنها با اتکاء بیک جمله یکسان خواند. این ساده انگاری محض بوده و مبتنی بر تحلیل مشخص از شرایط مشخص نیست. در بعد از انقلاب رژیم جمهوری اسلامی برای توقف انقلاب و سرکوب بی امان نهضت "خطرناک" انقلابی و مقاومت، پیشگیری از متشکل شدن سریع کارگران و رشد افکار کمونیستی و انقلابی، سرکوب نهضت دموکراتیک نیاز داشت که جهت تضادها برگردانده شود و تضاد طبقاتی در سایه تضاد ملی قرار بگیرد. در شرایط امروز که ما با اعتلاء جنبش کارگری و انقلابی روبرو نیستیم و رژیم بر خر مراد سوار است و دامنه سرکوب خویش را هر روز گسترش می دهد، نیازی به این "نعمت" ندارد. "این نعمت" امروز می تواند اتفاقا بلای جاننش شود. سخنان تحریک آمیز احمدی نژاد و فرهنگ سیاسی ایکه وی بکار می برد فقط مربوط به سیاست خارجی و یا مسئله انرژی هسته ای ایران نیست. عبارات ناپخته و غیر مسئولانه، بدون تعمق وی در عرصه سیاست داخلی چه در مورد هموطنان سنی، چه در مورد مردم کیلان، چه در مورد زنان و... نیز همواره موجب بروز مشکلات داخلی بوده و مورد تمسخر مردم است. سنگی را که وی به چاه می اندازد باید صدها عاقل حاضر شوند تا آنرا از چاه در آورند. از این رویدادها به نتایج غلط رسیدن و ماهیت توسعه طلبانه و جنگ جویانه و بربرمنشانه آمریکا را در پرده قرار دادن از نظر سیاسی نادرست است و توجیهی برای تجاوز آمریکا به ایران بدست می دهد و اطلاعات نادرستی به مردم داده در اراده مقاومت آنها در صورت تجاوز خلل وارد می کند. نقد حاکمیت را در شرایط ایران نیز باید بر ارزیابی واقعیات قرار داد. سند سازی حلال مشکلات مردم ایران نیست. روشن است که ملی مذهبی ها مترصدند از لولوی آمریکا برای کنار گذاردن احمدی نژاد و تضعیف جناح مسلط حاکم استفاده کرده تا خود را مطرح نموده با بهای گزاف بفروشند ولی این نوع تبلیغات به ضرر مصالح ملی ایران است. در همین نشست بارها تکرار شده است که آمریکا تا امتیازات کلان از دولت ایران نگیرد دست از تجاوز خویش برنخواهد داشت، بارها گفته شده است که این هزینه سنگینی را که آمریکائیهایی برای حضور در منطقه متقبل شده اند برای جنگ و حفظ منافع آنهاست. پس اگر سخنرانان این نشست به سخنان خویش باور داشته باشند نباید به این تبلیغات دامن بزنند که نامه های احمدی نژاد و با سخنانش در مورد اسرائیل و با تعداد چرخه های سوخت هسته ای و با کاغذ پاره خواندن قطعنامه سازمان ملل و نظایر آنها موجب! جنگ است. این نوع ارزیابی شاید آبی بر آتش کین ضد رژیمی باشد ولی در عمل فقط

توجیه گر تجاوز آمریکاست که بدنبال توجیهات پوچ می گردد و احمدی نژادها این زمینه ها را، این بهانه را فراهم آورده و به آتش سیاست تجاوزگرانه امپریالیستها هیزم می ریزند. جای علت و معلول را نمی توان با هم عوض کرد. می توان رژیم ایران را جنایتکار، بربرمنش، مفسد، عقب مانده و نظایر آنها نامید و صدها سند و مدرک علیه این رژیم منتشر کرد ولی مضحک است تجاوز امپریالیسم آمریکا را به منطقه به گردن صدام حسین و یا احمدی نژادها گذارد. یکی از سخنرانان که به همین مضمون سخن رانده است خانم سیمین بهبهانی است. خانم سیمین بهبهانی شاعر خوبی است ولی هرکس شاعر خوبی بود حتما سیاستمدار خوبی نیست و نباید اظهارات ایشان را آیه های منزل تصور کرد. بهتر آن است که ایشان در همان عرصه های تخصص خویش اظهار نظر کنند تا از روی نا آگاهی سخنان ناروا بر زبان آورند. در نشست یاد شده سخنرانان عبارات ضد و نقیض فراوان قطار کرده بودند ولی بهر صورت برای حزب ما روشن است که گام نخست در این راه با مشکلات همراه است و این مبارزه یک مبارزه سخت طبقاتی است. خرابکاری تروتسکیستها و وطنفروشان در ایران در جهتی است که ابتکار عمل بدست دشمنان طبقاتی طبقه کارگر بیفتد. به گذشت زمان نیاز دارد تا بسیاری از این سخنان جا بیفتد و افکار روشنتر بیان گردد و حکم رهنمود روشن برای مردم باشد. ولی مثبت بودن این حرکت برای جلب مردم تو دهنی محکمی به کسانی است که می خواهند در رکاب امپریالیستها در ایران به جنگ داخلی متوسل شوند. نفس تشکیل چنین هسته ضد جنگی مقابله با وطنفروشان برای تأیید حمله آمریکا به ایران است و این امر اقدامی مثبت محسوب می شود.

در این نشست خانم شیرین عبادی مطالبی بر زبان آورد که حزب ما هرگز با آن موافق نیست. ایشان گفتند: "استفاده از انرژی هسته ای حق مسلم هر ملتی از جمله ایران است. اما غیر از انرژی هسته ای حقوق مسلم دیگری هم داریم، امنیت، زیستن در صلح و برخورداری از رفاه". وی با بیان این جمله که ما نباید بر یک حق پافشاری کنیم به گونه ای که سایر حقوق را یکسره از دست بدهیم گفت: "حق مردم این است، جنگ نمی خواهیم، می خواهیم در صلح زندگی کنیم".

این نوع برخورد که حقوق مسلم مردم ایران را با یکدیگر مقایسه کنیم و یکی را در مقابل دیگری قرار دهیم قبل از اینکه در خدمت حمایت از حقوق مسلم مردم ایران باشد در خدمت نقض یکی در پرتو تکیه به سایر حقوق است. رژیم جمهوری اسلامی با تکیه بر حق مسلم مردم ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای سایر حقوق مسلم مردم ایران را زیر پا می گذارد. پاره دیگری نیز هستند که مدعی می شوند باید سایر حقوق مسلم مردم ایران را مورد توجه قرار داد و تا زمانیکه این سایر حقوق که از نظر آنها مهمتر از حق مسلم ایران در استفاده از انرژی هسته ای است برآورده نشده است گویا نباید از حق مسلم ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای سخن به میان آورد. ... ادامه در صفحه ۱۰

زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت

آغاز جنبش مقاومت...

این عده در حقیقت مخالف این حق اخیرند ولی چون جرات ندارند مخالفت خویش را با این آرمان مطلوب ملی بر زبان آورند تلاش می کنند بیاری پیش کشیدن سایر حقوق و نزاع میان حقوقها و گرو کشی این حق مسلم در مقابل سایر حقوق مسلم، یکی را بی ارزش و بی اهمیت جلوه داده و سایر حقوق را به عرش اعلی بر اساس اقتضای زمان برسانند. در حالیکه تاکتیک درست از نظر حزب ما حمایت از همه حقوق مسلم مردم ایران است. حقوق مسلمی که نمی توان و نباید آنها را از هم تفکیک کرد. چنانچه کار بحث را بر پایه قبول تفکیک و تعیین درجه ارزش این یا آن حق بگذاریم، بتدریج از همه حقوق مسلم محروم می شویم، آنوقت است که در صندوق "پاندورا" را گشوده ایم. باید کاری کرد که تجاوز بحریم همه این حقوق ها گناه ناخوشودنی محسوب شود. باید کاری کرد که حرمت همه این حقوقها نگاه داشته شود. کسی که حق مردم ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای را خائنانه به تمسخر می گیرد و یا برسمیت نمی شناسد و نفی می کند بهمان راحتی می تواند سایر حقوق این ملت را بنا بر مصالح روز خویش نفی کرده برسمیت نشناسد. این عده بدورغ خواهان اصولی تحقق حقوق بشر در ایران هستند. زیرا این اصولیت آنها بر اساس اقتضای روز است. ابزار سیاسی برای نیات معینی است. اگر به صورت نوک زبانی با آن موافقت شرایط زمانی آنرا اقتضاء می کند و نه یک سیاست اصولی از قبل انتخاب شده.

خام شیرین عبادی در خاتمه گفتارش می آورد: "رویدادهای تاریخی نتیجه طرح ها و دست آوردهای آگاهانه بشر بوده است. از این رو کمیته ی موقت صلح پیشنهاد می کند، نشستی برای تشکیل شورای ملی صلح به عنوان جنبش اجتماعی صلح دوستان ایران جهت مقابله با خطرهای تهدید کننده ی صلح در ایران تشکیل شود.

بی تردید شورای ملی صلح می تواند با همبستگی با همه ی جنبش های صلح طلب جهان، صدای صلح دوستی مردم ایران را به گوش همه ی جهانیان برساند، تا خطرات تهدید کننده صلح را محدود کند.

ما بر این باوریم چنین شورایی می تواند هرگونه عمل تهدید کننده صلح از جانب نیروهای خارجی را محکوم نموده و از جمهوری اسلامی بخواهد که با پذیرش قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد و عمل به تعهدات و میثاق های بین المللی زمینه ی تهدید صلح را از میان بردارد.

بدیهی است تامین حقوق مننی مردم ایران، شرایط اساسی برای داشتن ایرانی آزاد، آباد مستقل خواهد بود."

خام شیرین عبادی به مصداق گاو نُه من شیر، با لگدی تمام ساختمانی را که ساخته بود برهم ریخت. پیشنهاد نابجای ایشان این است که ایران تسلیم آمریکا شود تا جنگی در نگردد. اگر این اظهار نظر جدی است که دیگر نیازی به شورای صلح و همبستگی جهانی و این قبیل عبارات پردازیهای رد کم کن وجود ندارد. کفایت شورائی تشکیل شود که بدولت ایران

فشار آورد تا قطعنامه های سازمان ملل را بپذیرد و به تعهدات و میثاق های بین المللی عمل کند تا زمینه ی تهدید صلح از میان برود. همین و بس! آنوقت ظاهرا نه جنگی می شود و نه صلحی به خطر می افتد! معلوم نیست که این همه آسمان و ریسمان را شورای صلح برای چه منظوری بهم بافته است؟ حرف شورا تنها یک کلمه است که در یک پوست گردو جا می گیرد. دولت ایران تسلیم آمریکا شود تا صلح برقرار شود. بهمین سادگی.

نخست اینکه دولتی که هرگز به تعهدات و میثاقهای سازمان ملل بطور مستمر عمل نکرده است نامش اسرائیل است و نه ایران. این دولت همیشه بیاری حق وتوی آمریکا بریش سازمان ملل خندیده است. هم اکنون نیز ۲۰۰ کلاهک اتمی دارد. دولت آمریکا با زیر پا گذاردن میثاقهای بین المللی یک میلیون انسان را در عراق به قتل رسانده و شکنجه را قانونی کرده، آدمربائی نموده، زندانهای ابوگریب و گوانتانامو را بر قرار کرده و... چنین دولتی که در تمام جنایات انجام شده در عراق، افغانستان، یوگسلاوی، لبنان، فلسطین دست داشته اند و دست دارند مشروعیت آنرا ندارند که از دولت ایران بخواهند که به تعهدات بین المللی خویش پایبند باشد. اینان همه واعظین غیر متعظ هستند. آنوقت شگفت او است که ما به عنوان ایرانی چنین درخواستهای گمراه کننده ای را مطرح کنیم و این راهزنان جهانی را تطهیر و آرایش کنیم.

دوم اینکه خام شیرین عبادی بعنوان حقوق دان باید بخوبی بداند که قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل به صورت غیر قانونی بر ضد ایران به تصویب رسیده است و تحریمهای آن ضد بشری و مورد تأیید مردم ایران نیست. شورای امنیت سازمان ملل همچون ابزار بی اراده دست امپریالیستها با این تصمیم غیر قانونی خویش همه میثاقهای سازمان ملل را باطل اعلام کرده است. به موجب پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای که ایران امضاء کننده آن است ایران دارای این حق مسلم است که از انرژی هسته ای بصورت صلح آمیز استفاده کند و اورانیم را در کشور خودش غنی سازد. وقتی شورای امنیت به زور امپریالیستها رای می دهند که ایران در روی کاغذ از این حق برخوردار ولی در عمل از حق استفاده از این حق محروم است و باید از غنی سازی اورانیم دست بکشد در واقع یکی از مهمترین میثاقهای سازمان ملل را با ریکاری باطل کرده اند و خود را بر بالای سر همه میثاقها جهانی قرار داده و اعلام کرده اند قدرت اجرایی هر میثاقی به درجه قدری و اراده ما وابسته است.

این ما هستیم که تعیین می کنیم کدام میثاق تا کی و تحت چه شرایطی معتبر و چه موقع قابل اجراست و کدام تعهدات و یا میثاقها غیر قابل اجرا هستند. در حقیقت قطعنامه هایی که در شورای امنیت سازمان ملل به تصویب رسیده اند علیه ایران نیستند، علیه همه کشورها و علیه اصولی هستند که پذیرش آنها تأیید زورگویی و روشی در آینده خواهد بود تا مثنی استعمارگر را به سرنوشته جهان مسلط کند. ملتگاهی که قادر نباشند از همین آغاز جلوی این روش قدرمنشانه را بگیرند بر حق زیست آزاد خویش

خط بطلان کشیده اند. درجه جنایتکاری و بربرمثنی و توحش رژیم جمهوری اسلامی نباید بر این حقیقت پرده ساتری بکشد که رژیمهای ایران رفتنی ولی ایران باقی ماندنی و پایدار است. مبارزه برای این حقوق مبارزه برای تامین حقوق ایران در آینده است.

امپریالیستها می خواهند کاری کنند که همه ممالک جهان از این پس به میله های سوخت اورانیم آنها وابسته باشند. سخن بر سر انحصار این حق و این فناوری است. آنها می خواهند کمیت و کیفیت این کار را خود در دست داشته باشند. در سراسر جهان نیروگاه اتمی بسازند ولی سرخ همیشه در دست خودشان باشد و هر وقت اراده کردند از فروش اورانیم غنی شده به کشورهای زیر سلطه سرباز زنند، هر وقت اراده کردند بهای آنرا افزایش دهند و... پذیرش ایران بعنوان تولید کننده اورانیم غنی شده این بازار انحصاری جهانی را برهم می زند. درد امپریالیستها درد شکست انحصار است. این است که نمی توان با امپریالیستها و صهیونیستها همدردی کرد.

فرض کنید ایران پذیرفت که از غنی کردن اورانیم دست بردارد. آیا امپریالیسم آمریکا از تحریکات خویش دست بر می دارد؟ هرگز! آنها فوراً مدعی می شوند تا زمانیکه اعتماد صد در صد نداشته باشند که ایران از غنی کردن اورانیم دست برداشته است گزینش نظامی بر روی میز جرج بوش باقی میماند. آنها مدعی می شوند تا همه گوشه و زوایای ایران را کاوش نکنند تا مطمئن شوند بمب اتمی در آن تولید نمی شود از تحریم و گزینش نظامی دست بر نمی دارند، آنها تا تاسیسات هسته ای ایران را متلاشی نکنند و سرمایه ملی ما را از بین نبرند و دانشمندان اتمی ایران را نخرند و برای تدریس و استفاده به آمریکا نکشانند و یا ترور نکنند کسب اعتماد نخواهند کرد و... خام خیالی است اگر تصور شود قبول لفظی انصراف از غنی سازی اورانیم پایان کار است و از فردای توقف غنی سازی دنیا بر وفق مراد خواهد بود.

صرفنظر از این دلایل سیاسی و اقتصادی پذیرش این توهین و تحقیر راه را برای هر اعمال زور دیگری فراهم می آورد. دولتی که بزدلانه در مورد غنی کردن اورانیم تسلیم شده چرا در مورد منابع زیرزمینی بحر خزر و یا خلیج فارس تسلیم نشود، چرا سه جزیره ایرانی را به اعراب تقدیم نکند، چرا در سیاست خارجی بدنبالچه امپریالیستها بدل نشود، چرا از ساخت صنایع موشکی، کشتیرانی، ماهواره ای، ذوب آهن، پترو شیمی دست بردارد؟ چرا برای ساخت تصفیه خانه های نفت و تولید بنزین دست بکار شود و... تسلیم به قطعنامه شورای امنیت نجات ایران نیست مرگ ایران است. مرگ ننگینی که در جهان، سنتی ننگین، بجای گذارده است. چنین تسلیمی تضمینی برای صلح نیست. زیرا امپریالیستها به هیچ تعهدی پایبند نیستند و به قول خود شما این همه هزینه نکرده اند که فقط یک قطعنامه پس گرفته شود. این قطعنامه ها چون شمشیر دمکلس در شورای امنیت تا ابد نگهداری خواهد شد و باقتضای زمان از کنشوی میز در می آید. تنها خوش خیالان هستند که این تصورات واهی را دارند و به... ادامه در صفحه ۱۱

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تامین سرکردگی طبقه کارگر است

شعارهای درست و به موقع ابتکار عمل را بدست گرفته و درجهت سرنگونی رژیم ارتجاعی سرمایه داری جمهوری اسلامی پیش روند. ما همانگونه که بارها گفته ایم برخلاف نظریه خرابکاران، تروتسکیستها و ستون پنجم دشمن که هوادار تبدیل جنگ تجاوزکارانه امپریالیستها و صهیونیستها به جنگ داخلی اند اعتقاد راسخ داریم که "سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از دفع تجاوز امپریالیستها می گذرد". وظیفه ما در عین حال رو کردن دست این خرابکاران و افشاء آنها در سطح جهان و ایران است.

مرگ بر تجاوزگران امپریالیست و صهیونیست به ایران

مرگ بر تروتسکیسم و ستون پنجم امپریالیستها در ایران

پیش به سوی تقویت جنبشهای ضد جنگ در خارج از ایران، تاسیس تشکلهای مستقل مقاومت و ضد تجاوز در ایران در عین مبارزه روشن برای کسب حقوق دمکراتیک و اشغال سنگرها

گرجستان و اوکراین تق و لق است، آسیای میانه بتدریج و مجددا به زیر نفوذ رقیب روسی آنها می رود. اینها درماندگی امپریالیسم آمریکا را نشان می دهد و وضع را بحرانی تر می کند، وضعیت عربستان سعودی برخلاف تبلیغات گوشخراش ناشی از ثبات نیست، کشور کویت در حقیقت توسط کارگزاران کنسرنهای نفتی اداره می شود. آمریکا از نظر داخلی و جهانی با مشکلات اقتصادی روبروست، تضاد میان امپریالیستها روزانه تشدید می شود. رقابت با چین و روسیه نیاز به مخرج هنگفت در همه عرصه ها دارد. نه دالای لاما و نه اوضاع میانمار(برمه) کمکی به آمریکا نمی کند. اوضاع آمریکای جنوبی در جهتی سیر نمی کند که منافع امپریالیستها را تامین کند. بازارهای مواد اولیه در افریقا بزیر کنترل چین در می آیند و جنگی پنهان و آشکار برای تسلط بر جهان در گرفته است. کشور ما در این شرایط بهترین بخت را دارد که به غنی کردن اورانیوم دست یابد و با تقویت جنبش ضد جنگ و کوتاه کردن دست تجاوزکاران از استقلال خویش دفاع کند. تقویت جنبش ضد جنگ در جهان و به موازات آن ایجاد جبهه ضد جنگ و تجاوز در ایران- برای صلح و دمکراسی، مکمل یکدیگر هستند. چنین جنبش قدرتمندی مهار محکمی به امپریالیستها می زند. مردم ایران نیز در این راستا و از طریق جنبش ضد جنگ، از طریق تشکیل کمیته های مستقل ضد جنگ است که قادر می شوند خود را متشکل کرده، حمایت مردمی کسب کرده، تقویت شده و با طرح

آغاز جنبش مقاومت...

آن دامن می زنند. پایان این خود فروشی و بزدلی کجاست؟ شاید برای آقای دکتر ابراهیم یزدی که ساکن آمریکا خواهد شد این بذل و بخششها فرقی نکند ولی برای ۷۰ میلیون ایرانی که محکومند در ایران زندگی کنند مسئله مرگ و زندگیست.

نکته دیگر که نباید فراموش کرد امکان سازش رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا و دادن امتیازات کلان به آنها برای حفظ خود و بقاء رژیم است. در این راستا رژیم جمهوری اسلامی حاضر است که به این خیانت ملی تن در دهد و غنی سازی اورانیوم را برای همیشه متوقف کند. نیروهای مترقی ایران حق ندارند از قبل زمینه این خیانت را فراهم کرده و امکان توجیه در اختیار رژیم بگذارند. انصراف از غنی سازی اورانیوم در ایران و بدست کارشناسان و با سرمایه ایرانی یک خیانت ملی به منافع ملی ایران است. بلندگو و مبلغ خیانتکاری نمی توان شد.

تنها راه پیروزی، در مقاومت عمومی است. امپریالیست آمریکا اکنون در شرایط مناسب قرار ندارد، افکار عمومی جهان بر ضد وی است، دست غرقه در خونش در عراق و افغانستان بسته است، در ترکیه و پاکستان به بحران دچار شده، نمی تواند در لبنان و فلسطین مردم را سرکوب کند، کنفرانسهای مسخره اعراب و اسرائیل در آنپولیس آمریکا حلال مشکلات نیست، رژیمهای دست نشانده اش در

”توفان الکترونیکی شماره ۱۶ منتشر شد آنرا در شبکه اینترنت ملاحظه نمایند“

توفان

الکترونیکی شماره ۱۶

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران
toufan@toufan.org

شماره ۱۶

آذر ماه ۱۳۸۶ دسامبر ۲۰۰۷
www.toufan.org

مصاحبه هفته نامه شهروند با حزب کار ایران(توفان) پیرامون اوضاع ایران درص ۲ و ۳ و ۴ و ۵
اهمیت خاورمیانه و تجاوز احتمالی به ایران ص ۶ — تامین امنیت سرمایه و کارگر ستیزی ص ۸ — گزارشی از اعتصابات فرانسه ص ۹
پیام همبستگی سندیکای شرکت واحد به اعتصاب کنندگان در فرانسه ص ۱۰
گزارشی از یاد بود نهمین سالگرد قتل محمد جعفر پوینده و محمد مختاری و پیام کانون نویسندگان ایران به همین مناسبت ص ۱۲ و ۱۳
شانزده آذر روزنبرد متحد دانشجویان علیه استبداد و امپریالیسم گرامی باد! ص ۱۴ — تاکتیک درست مبارزه و هواداران شرمگین تجاوز آمریکا به ایران ص ۱۱ — گزارش کوتاهی از جشن نودمین سالگرد انقلاب اکتبر ص ۵

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

آغاز جنبش مقاومت در ایران و مواضع ما

تهدیدات امپریالیسم آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل برای تجاوز به ایران و قتل عام مردم کشور ما به تدریج تأثیرات اجتماعی خویش را در عرصه ایران و خارج از ایران می گذارد. جبهه گسترده ای برای مقابله با جنگ در داخل کشور در حال شکل گرفتن است. این جبهه فعلا جنبی است و نمی تواند یکدست باشد. این جبهه بازتاب منافع طبقات و اقلیت گوناگون اجتماعی در ایران است که از خاک میهنشان در مقابل تجاوز امپریالیستها حمایت می کنند و مخالف تجاوز به ایران هستند. این جبهه بهمین جهت از طیفهای متفاوت از راست تا چپ در حال شکل گیری است، شعارهای این جبهه هنوز روشن و جا افتاده نیست، نوع استدلالش پختگی نداشته و فاقد دوراندیشی لازم می باشد و تا حدودی جنبه احساساتی دارد، این جبهه فعلا یک جنبه سیاسی عمومی داشته و تشکیلات واحدی نیست و چنانچه رهبری طبقه کارگر در آن تامین نشود نمی تواند هم به تشکیلی واحد بدل شود. هم بورژوازی ضد جنگ ایران و هم کمونیستها و طبقه کارگر ایران که بر ضد جنگ و تجاوز هستند و انکشاف مبارزه طبقاتی را در شرایط "صلح" ارزیابی می کنند برای کسب رهبری این جبهه عمومی سیاسی به حرکت در آمده اند. می توان از هواداران و یاران حزب کار ایران (توفان) سخن گفت، می توان از یاران زرافشان و دیگر شخصیتهای منتسب به چپ یاد کرد، می توان از خانواده های جانبازان انقلاب و زندانیان سیاسی سخن راند و یا مادران هوادار صلح و یا اخیرا کمیته موقت صلح که به تاسیس "شورای ملی صلح" فرا خوانده است نام برد. این روند هنوز ادامه دارد و آغاز مبارزه ای است که برای کسب رهبری در جنبش ضد جنگ در ایران درگرفته است. آنچه در این جوش و خروش مشهود است این است که در ایران کسی در پی آن نیست که تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها را به ایران به جنگ داخلی بدل کند و مردم را فرا بخواند که به فرمان مشتئی ماجراجو و مخبط و وطنفروش به خیابانها بریزند و در یک نبرد نابرابر خود را به کشتن دهند. این مبارزه یک مبارزه طبقاتی در ایران است فرجام این مبارزه منوط به آن است که کدام نیروی اجتماعی رهبری این مبارزه را به کف آورد. از هم اکنون عمال خرابکار دشمن، صهیونیستها، جاسوسان امپریالیستها، تروتسکیستهای خائن، مجاهدین ضد خلق، سلطنت طلبان، دارو دسته های پیرو تنوریهای لیبرال صهیونیستی منصور حکمت و ناسیونال شونیستها ضد انقلابی اقلیتهای قومی در پی آن هستند که در این جنبش خرابکاری کنند و در تحلیل نهائی زیر بال بورژوازی ایران را گرفته آنها را تقویت کنند تا بر کمونیستها غالب شوند و رهبری مقاومت را به کف آورند. این است که تلاش آنها برای منحرف کردن جنبش ضد جنگ در خارج از کشور و تشویق به جنگ داخلی در داخل کشور دو روی سکه خیانت ملی و خیانت طبقاتی است.

پیدایش چنین حرکتی در ایران در همان راستائی است که حزب ما پیشگویی کرده بود. در شرایط کنونی تنها می تواند دو جبهه بوجود آید. جبهه مقابله با تجاوز تجاوزگران و جبهه تجاوزگران و متحدان داخلی آنها. "جبهه سومی"، جبهه ایکه بین دو صندلی قرار گیرد نه وجود دارد و نه می تواند بوجود آید. هستند نیروهای مترقی و انقلابی در داخل وطن که به خطا از "جبهه سوم" سخن می رانند و این "جبهه سوم" را ولی بدرستی "جبهه مردم" بنام "طرف سوم" می دانند. بنظر حزب ما این ارزیابی که بیشتر ناشی از ترس و تبری جوئی و ممانعت از منتسب شدن به همدستی با رژیم است بکلی نادرست بوده و موجب سردرگمی و آشفتگی فکری در میان مردم می شود و فاقد رهنمود روشن در شرایط ضروری است تا در هنگام خطر مردم تکلیف خویش را بدانند و به تعرض و یا عقب نشینی منظم متوسل شوند.

هواداران "جبهه سوم" لیکن بدرستی اشاره می کنند که جبهه آنها جبهه مردم است. پس اگر جبهه آنها جبهه مردم است باید جبهه مقابل آنها جبهه ضد مردم باشد و تنها این تقسیم بندی، می تواند تقسیم بندی درستی باشد که بیان مبارزه طبقاتی نیز خواهد بود. تقسیم بندی سه جبهه ای فاقد مبنای علمی بوده و از نظر تنوریک نادرست و از نظر سیاسی زمینه انحراف را فراهم آورده و در عمل ما را با مشکلات عدیده روبرو می سازد. در صورت تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها به وطن ما دو جبهه بیشتر نمی تواند بوجود آید. جبهه آنها که با ... ادامه در صفحه ۷

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 94 – Jan. 2008

رهبران ارتشهای موهومی در فکر کسب قدرت سیاسی تشدید تضاد و پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم

حزب کار ایران (توفان) از اینکه مورد هجوم گسترده تروتسکیستها، سلطنت طلبان، مجاهدین، ناسیونال شونیستها کرد و ترک عرب ... و سایر متحدین آنها قرار گرفته است احساس مسرت می کند. وقتی می بیند که تروتسکیستها حتی علیرغم همه اسناد تاریخی بدروغ متوسل شده و مدعی می شوند که "توفانیها" در گذشته از رژیم خمینی دفاع کردند، از موثر بودن مبارزه اش علیه تروتسکیستهای خائن و بی وطن مطمئن می شود. تروتسکیسم یعنی جعل تاریخ و رواج دروغ، یعنی بی وطنی و ریاکاری، یعنی همدستی با دشمنان سوسیالیسم، با نازیها و امپریالیستها. تاریخ سرشار از خیانت تروتسکیستها در شوروی، چین، اسپانیا و سراسر اروپاست. هرچه لحن تروتسکیستها، و وطنفروشان توهین آمیزتر شده و بوی تعفن دهن دریدگی ... ادامه در صفحه ۵

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany